ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰
۲۴ آوریل ۱۹۹۱ - دوره سوم شماره ۳

طالبانی به بغداد رفت!

از روز شنبه ۳۱ فروردین ماه در بغداد مذاکره میان نمایندگان سازمانهای سیاسی کرد عراق و رژیم عراق آغاز گردیده است. دولت عراق به دنبال سرکوب خونین و کشتار همگانی مردم کردستان عراق، زیر فشار بین المللی به مذاکره تن داده است. در راس هیئت اعزامی از سوی سازمانهای سیاسی کرد، جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق قرار دارد. گفته میشود مبنای مذاکره توافقهای سال ۱۹۷۰ میان ملامصطفی بارزانی و دولت بغداداست. در آن توافق حکومت عراق به خودمختاری کردستان در چارچوب کشور واحد عراق تن داده بود.

اهداف امریکا از طرح "منطقه امن برای کردها"

اهداف امریکا از طرح "منطقه امن برای کردها"

در هفته گذشته امریکا به طرح "منطقه امن برای کردها در شمال عراق" که از سوی انگلستان مطرح شده بود، گرویدو اعلام کرد که مصمم است با کمک انگلیس و فرانسه ۱۰ تا ۱۵ اردوگاه پناهندگی برای آوارگان کرد در شمال عراق بر پاسازد. جرج بوش، رئیس جمهور امریکا، تعداد اعلام نشده ای سرباز به شمال عراق فرستاد تا زمینه اجرای طرح "منطقه امن" را فراهم آورند. گفته می شود که برای اجرای این طرح حدود ۲۰ هزار سرباز امریکایی، انگلیسی و فرانسوی در شمال عراق مستقر خواهند شد.

طرح "منطقه امن" از آنجایی که فاقد مبنای حقوقی است مورد استقبال سازمان ملل متحد و دبیر کل آن خاویر پرزدوکوئیار قرار نگرفته است. پرزدوکوئیار برای کمک به آوارگان طرح دیگری پیش می برد: اسکان آوارگان در مراکزی در درون عراق بانظارت سازمان ملل و گرفتن تضمین از دولت عراق برای مصونیت آوارگان. این که امریکا نکوشید از طریق سازمان ملل متحد ادعیه خود مبنی بر کمک به آوارگان کرد را پیش برد، بسی معنی دار است.

جنگ زیر پوشش سازمان ملل و به اسم ماموریت از طرف جهان اما کمک تبلیغاتی به کردها به نام خود. امریکا بیم دارد که در صورت فروپاشی رژیم بعث یک خلاء قدرت در عراق پدید آید و از این رو می کوشد جای پای خود را در عراق محکم سازد. در ساده ترین بیان تقابل و ترکیب سه نیرو در عراق تعیین کننده سرنوشت آینده این کشور است: نیروی بعث که پایگاه آن در مناطق سنی نشین است، نیروی کردها و نیروی شیعیان. امریکا مطمئن است که در صورت کنار رفتن صدام نیروی جانشین وی در حزب بعث از در مصالحه با امریکا در خواهد آمد. برای واشنگتن آلترناتیو مطلوب آن است که ساختار قدرت در بغداد دست نخورده باقی بماند و فقط چهره دیگری جای صدام را بگیرد. واشنگتن لازم دانسته است برای آنکه اوضاع به نحو مطلوب پیش رود برای کنترل نیروی کرد زمینه سازی کند و چه از این طریق و چه از طریق نیروی خود در کویت و در جنوب عراق در مهار نیروی شیعیان نیز بکوشد. اگر در عراق یک نیروی مطلوب امریکا سرکار آید و ساختار قدرت در آن، آنگونه تثبیت شده باشد که کردها نتوانند سربرآورند، قدرت را در عراق تجزیه نکنند و باعث ناآرامی در کردستان ترکیه نشوند و از طرف دیگر جنبش شیعیان را به جایی نبرد، واشنگتن موفق شده است خاورمیانه را بیشتر در کنترل خود و یا رژیم های متحد خویش درآورد. نقشه تکمیل محاصره خاورمیانه از

بقیه در صفحه ۳

تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات در کمیسیون مجلس

در صفحه ۵

بوش: بهبود مناسبات ایران و آمریکا محتمل است

*واشنگتن پست: غرب باید به یاری رفسنجانی برخیزد!

*امامی کاشانی: کسی مجاز نیست بگوید چرا رابطه برقرار میشود؟

در هفته گذشته سخنان جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده پیرامون سطح کنونی مناسبات دولتین ایران و آمریکا بازتاب وسیعی در رسانه ها و محافل سیاسی یافت. وی که درباره کمک رسانی به آوارگان کرد سخن می گفت فقدان رابطه دولتین را مانعی برای ارسال کمک های دولت آمریکا برای کردهای مستقر در ایران دانست. وی افزود تلاش مشترک دو دولت برای کمک به آوارگان، رابطه را بهبود خواهد بخشید. دولت ایران بلافاصله نسبت به این سخنان واکنش نشان داد و وزارت خارجه موافقت خود را با پیشنهاد آمریکا اعلام داشت. جرج بوش در سخنرانی مزبور بهبود رابطه طرفین را محتمل دانست. وی همچنین این بار بر خلاف گذشته، ایران را مسئول گروگان های غربی در لبنان ندانست ولی افزود دولت جمهوری اسلامی دارای نفوذ بر روی گروگان گیرها است. بیان این سخنان ملایم از جانب

بقیه در صفحه ۲

ایران و آمریکا کدام مناسبات و چگونه؟

در صفحه ۲

تداوم وضعیت وخامت بار آوارگان کرد

علیرغم افزایش کمک های بین المللی وضعیت آوارگان کرد عراقی همچنان وخامت اولیه خود را حفظ کرده است. ترکیه همچنان مانع عبور آوارگان از مرزهای این کشور شده و در راه کمک رسانی به آن ها مانع تراشی می کنند. بیش از نیم میلیون نفر بر فراز کوه های مشرف بر ترکیه از سرما و گرسنگی در حال از پا درآمدنند، اما رژیم ترکیه مانع آن می شود که اینان از کوه ها پائین آمده و در دره ها اسکان یابند، تا هم از سرما مصون باشند و هم کمک رسانی به آن ها به سهولت صورت گیرد. ۱٫۵ میلیون نفر به ایران پناه برده اند. اینان اگرچه همانند پناه برندگان به ترکیه با سرنیزه مواجه نشده اند اما در ایران نیز با مشکل کمبود امکانات غذائی و درمانی رو در رویند.

بقیه در صفحه ۳

تشنج در مرزهای ایران و عراق

بدنبال تیرگی مناسبات سیاسی تهران و بغداد، مرزهای دو کشور بار دیگر متشنج شد و دو رژیم یکدیگر را به نقض توافق نامه های مربوط به آتش بس و تجاوز به مرزها متهم ساختند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی در روز ۲۷ فروردین ماه با ارسال یادداشت اعتراض آمیزی به سفارت عراق در تهران اعلام کرد که یک تیپ از نیروهای ارتش عراق در روز یکشنبه ۲۵ فروردین ماه در منطقه شمال قصر شیرین به خاک ایران تجاوز کرده و منطقه ای به عمق ۳ کیلومتر را به اشغال خود در آوردند. وزارت خارجه حکومت اسلامی در این یادداشت اعتراضی به موارد متعدد تخلفات نیروهای عراقی از مفاد آتش بس بین دو کشور در طول ماه گذشته اشاره کرده و مسئولیت کلیه عواقب خطیر ناشی از اقدام تجاوزکارانه فوق را بعهده دولت عراق دانسته است. گفته میشود، سربازان عراقی در تعقیب آوارگان کردی که به خاک ایران پناه می برند، وارد خاک ایران شدند. و تعدادی از آنها را کشته و گروهی را مجروح ساختند.

"ستاد بحران خلیج فارس" طی صدور اطلاعیه ای سه شنبه شب (۲۷ فروردین) اعلام کرد که نیروهای عراقی خاک ایران را ترک کرده و به پشت مرزهای بین المللی عقب نشستند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، نیروهای ایرانی همچنین دو گذرگاه مرزی را که آوارگان می آیند و زیر آتش از آنجا به ایران می آیند

بقیه در صفحه ۲

وضعیت آوارگان کرد در ایران

در صفحه ۲

سید احمد خمینی سرپرستی حجاج ایرانی را نپذیرفت

احمد خمینی از پذیرش سمت سرپرستی حجاج ایرانی در مراسم حج سرباز زد. این سمت از سوی خامنه ای به وی سپرده شده بود. سرپرست پیشین حجاج ایرانی حجت الاسلام کروبی رئیس مجلس بود که اکنون آماج حملات شدید مخالفین نیرومندش قرار گرفته است. حذف کروبی از این سمت به معنای پشتیبانی عملی خامنه ای از جناح مخالف کروبی بوده است. خامنه ای با انتصاب احمد خمینی به جانشینی کروبی وی را در موقعیت تقابل با جناح تندرو قرار داد. احمد خمینی با عدم پذیرش پیشنهاد خامنه ای کوشیده است خود را از این موقعیت دشوار برهاند. بهانه خمینی در خودداری از قبول این سمت، بیماری مادرش بوده است، سرپرست حجاج ایرانی در سال جاری هم چنین وظیفه دارد در مراسم حج ماجرای "برائت از مشرکین" را بگونه ای مورد توافق دولتین ایران و عربستان پیش ببرد که بیگمان بر خلاف نظرات و تاکیدات قبلی آیت الله خمینی خواهد بود. جناح تندرو پیشاپیش، این گونه توافقها را مورد حمله قرار داده است. احمد خمینی با انصراف از پذیرش این سمت، از ایفای وظیفه ای که آشکارا با نیات پدرش مباینت دارد، رهائی یافت. بدنبال این استعفا خامنه ای تاکنون نتوانسته است کس دیگری را برای جانشینی کروبی بیابد.

بنا به ارزیابی کارشناسان منابع طبیعی سطح جنگل های ایران در دهه گذشته ۳۰ میلیون هکتار بود که اکنون به کمتر از ۱۲ میلیون هکتار رسیده است. سطح جنگلهای شمال کشور که تنها مرکز تولید چوب در ایران است از ۳/۴ میلیون هکتار به ۱/۸ میلیون هکتار رسیده است. باوجود این تخریب جنگلها همچنان ادامه دارد که این علاوه بر خسارات هنگفت اقتصادی، یک فاجعه جبران ناپذیر برای محیط زیست است.

www.iran-archive.com

ایران و آمریکا

کدام مناسبات و چگونه؟

با وجود اینکه گفته‌های دولتمردان جمهوری اسلامی هنوز با لایه‌ای نازک شده از شعارهای ضد آمریکایی پوشانده شده است، کمتر کسی تردید دارد که اکنون برقراری مناسبات سیاسی با دولت امریکا از جدی ترین مباحثی است که در تهران جریان دارد. دولت جمهوری اسلامی با پذیرش تجدید رابطه سیاسی با دولتهای انگلیس، اردن و عربستان و گام نهادن در سمت استقرار مناسبات با دولت مصر و عدول از پیش شرطهائی که پیشتر برای استقرار مناسبات با این دولتها تعیین کرده بود نشان می دهد که اجزای طرح بگونه‌ای تنظیم شده اند که هر گام پیشرفت آن گامی در سمت نزدیکی به آمریکا نیز باشد. رفسنجانی واقف است که در برابر تجدید مناسبات با واشنگتن انبوهی از مشکلات واقعی وجود دارد که از جمله آنها کوهی از شعارهای پیشین سرکردگان رژیم است، شعارهایی که بر مبنای واقعیت کارکرد تجاوزگرانه و سلطه جویانه دولت امریکا ولی عمدتا با نیت عوامفریبانه داده شدند. دولت رفسنجانی در برابر این مشکلات بجای طرح روشن آن و بر شمردن مورد معین اختلاف و ارائه علنی راه‌هایی که حل اختلافات را مقدور می‌کند، روش مزورانه دیپلماسی پنهان را برگزیده است. در حالیکه طی ماه‌های اخیر خبرگزاری های خارجی بکرات از تماسهای نمایندگان دو دولت خبر منتشر کرده‌اند، سخنگویان دولتی از دادن هرگونه گزارشی در این زمینه به مردم سرباز می‌زنند. آنها تنها به قصد آماده سازی زمینه، مطبوعات خبری کشور را موظف ساخته‌اند آن اخبار را به نقل از منابع خارجی و عموما بدون تفسیر درج کنند.

مساله برقراری مناسبات سیاسی دولتین ایران و امریکا بیگمان یکی از مهمترین مسائل سیاسی ایران است که باید با دقت و حساسیت پی گرفته شود. دولت جمهوری اسلامی به هیچ رو مجاز نیست این امر را که اهمیتی ملی دارد به تابعی از مصالح حکومتی و یا جناحی بدل کند. مجاز نیست با در پیش گرفتن دیپلماسی پنهان چه اصل مذاکره و روش آن چه دستور مذاکرات و مسائل مورد بحث را از دید مردم مخفی نگهدارد. کیفیت رابطه آتی با امریکا تاحد بسیاری با چگونگی تدارک این رابطه مربوط است. اینکه هنوز در جمهوری اسلامی نیروهائی هستند که به نادرستی با اصل رابطه سیاسی با دولت امریکا مخالفت می کنند به تنهائی نمی‌تواند به معنی صحت راه و روش دیپلماسی خارجی دولت رفسنجانی باشد. مخالفین که خود نیز در مواجهه با این مسئله خطیر از جمله چشم به مصالح جناحی دارند با انگشت نهادن بر خصلت مداخله جویانه و سیطره طلبانه دولت واشنگتن هرگونه رابطه با این دولت را منع می‌کنند. این شعار اگر چه با توجه به گفته‌های پیشین همه دولتمردان رژیم، رفسنجانی را دچار مخمصه می‌کند اما خود سترون است و نیروی تازه‌ای حول آن گرد نمی‌آید. طرح چنین شعاری تنها باعث میشود که بحث در جای درست خود متمرکز نشود. بحث اصلی در مناسبات دو دولت نه نفس مناسبات که چگونگی استقرار و شروط آن است.

تا آنجا که به طرف آمریکایی برمی‌گردد بر خلاف جنجال های رایج مسئله گروگانهای غربی جای چندانی در مجموعه شروط ندارد. اگر چه انتظار باید این باشد که تحکیم حضور دولت جمهوری اسلامی در جامعه دولتهای جهان و در مناسبات با هر دولت باید همراه با تعهد رژیم به موازین بین المللی، به اجتناب از گروگانگیری و ترور، به تعهد در قبال حقوق بشر و ... باشد. دولت امریکا اما به چیزی که می اندیشد اینست که با تکیه بر ضعف دولت ایران و بابهره‌گیری از نیاز این دولت به سرمایه و اموال بلوکه شده در امریکا و نیاز وافر به سرمایه‌های خارجی چنان شرایطی را دیکته کند که جمهوری اسلامی را در چنبره خویش قرار دهد. امریکا در برابر خود حکومتی را دارد که آفازگاه حرکتش نه منافع ملی که تنها مصلحت های حکومتی است. این حقیقت ضرورت هشدار نسبت به پیامدهای مذاکرات مخفی را دوچندان می‌کند. دولت رفسنجانی بسیار مایل است از هر گونه پرسش و پاسخی پیرامون این امر مهم سرباز زند. گاه آن است که نیروهای سیاسی کشور از سکوت پیرامون آن خودداری کنند. با مواجهه فعال با این مسئله توان رفسنجانی برای پیشبرد دیپلماسی مخفی کاهش می‌یابد. با علنی شدن مذاکرات و مسائل مورد بحث امکان بندو بست بر سر منافع ملی نه منتفی که کمتر می‌شود. همراه با پذیرش ضرورت مناسبات برابر حقوق سیاسی دو دولت باید اجتناب از دیپلماسی پنهان را خواستار شد. ملزومات ملی این مطالبه را حکم میکند.

● ● ●

بوش: بهبود مناسبات ...

بقیه از صفحه اول

جرج بوش نسبت به جمهوری اسلامی و ابراز خوش‌بینی نسبت به مناسبات آتی بدنبال گزارش‌های پرشماری است که رسانه‌های بین المللی در ماه‌های اخیر پیرامون تماس‌ها و مذاکرات پنهان نمایندگان دو طرف مخابره کرده‌اند. در سفر اخیر وزیر امور خارجه سوئیس (کشوری که حافظ منافع آمریکا در ایران است) به تهران نیز نمی‌توانست امر مناسبات دولتین آمریکا و ایران مورد بررسی قرار نگرفته باشد، اگر چه بیانیه‌های رسمی هیچ اشاره‌ای به آن نداشته‌اند.

در هفته گذشته همچنین روزنامه آمریکائی واشنگتن پست به نقل از دیپلمات های غربی مقیم تهران خاطرنشان ساخت رفسنجانی در گسترش و تقویت رابطه با غرب با فشار بنیادگرایان روبرو شده و وضع سیاست داخلی در ایران بسیار حساس شده است. این دیپلمات‌ها خواستار یاری رساندن به رفسنجانی توسط غرب گردیدند که در لحظه کنونی با ارسال کمک‌های عظیم بین المللی برای آوارگان میسر می‌شود.

با تحولات هفته‌های اخیر باید در انتظار تنش‌های تندتری در مناسبات جناح‌های حکومتی رژیم بود. پیش از این تحولات نیز سیاست خارجی دولت آماج حملات شدید جناح تندرو و برخی دیگر از منتقدین درونی رژیم بود. هر گام پیشرفت رفسنجانی در پیاده کردن طرح تازه سیاست خارجی، جنجال‌ها و کشاکش‌های تازه‌ای را در پی داشت که بخشی از آن در مجلس و در مطبوعات بازتاب یافت. روزنامه رسالت نوشته است که بجز ادنبوی وزیر پیشین صنایع سنگین تمایل دولت آمریکا در داشتن رابطه سیاسی با ایران را پیامد موضع ضعیف رژیم جمهوری اسلامی در جنگ اخیر و در برخورد با رویدادهای داخلی عراق دانست. وی با چنین رابطه‌ای مخالفت کرد و فراتر از آن رابطه با عربستان و مصر را نیز به معنی پاداشی برای جنایات دولت‌های این دو کشور دانست. اصغرزاده نماینده مجلس حتی با سفر دکتر حبیبی معاون رئیس‌جمهور به ترکیه و سوریه متعاقب انعقاد طرح امنیت منطقه‌ای بکارگردانی آمریکا مخالفت کرد. در مجلس یکی از نمایندگان با اشاره به اینکه درآستانه بازگشائی سفارت انگلیس در تهران جناح تندرو از رفتن به مجلس خبرگان بازداشته شدند، طرح انحلال مجلس توسط آذری قمی را تلویحا زمینه بازگشائی سفارت آمریکا در تهران دانست.

در مقابل این اعتراضات، حامیان دولت به رویاروئی با جناح تندرو برخاسته‌اند. آن‌ها در سخنرانی‌ها و مقالاتشان می گویند کار را به کاردان باید سپرد! از جمله آن‌ها امامی کاشانی عضو شورای نگهبان بود که در نماز جمعه تهران اخطار کرد کسی مجاز نیست بگوید "چرا با فلان کشور رابطه برقرار می‌شود."

تنش اما تندتر از آن است که با اینگونه مذاکرات کاستی بگیرد. جناح تندرو بی‌گمان از نفوذ خود در مجلس بهره خواهد گرفت تا احیای دوباره رابطه دولتین ایران و آمریکا را ناممکن کند. در چنین صورتی رفسنجانی باید بیش از یک سال دیگر بجای رابطه سیاسی خود را با شعارهای بی‌رمق سرگرم کند. آیا او به همان طرحی نمی‌اندیشد که آذری قمی بی‌پروا آنرا عیان ساخت و یا در جستجوی راه سومی است؟

در هنگام شب به نظر می رسد که این جاده به آخر دنیا منتهی می شود. هزاران اتومبیل، اتوبوس و تراکتور در راهند و حول آنها را هاله ای از ده ها هزار انسانی گرفته است که پای پیاده رو به سوی مرزهای ایران دارند. هوا سرد است و زمین یخ زده. بسیاری از رهنوردان کفشی به پا ندارند. کوله باری بر دوش دارند و یا یکی دو بچه در بغل.

وضعیت آوارگان کرد در ایران

چه طالعی دارند؟! گرسنه وتشنه فرسنگها را در می نوردند و به مرزهای ایران می رسند. قطار رنج! کودکانی که مادرانشان را گم کرده اند می گریند و مادرانی که کودکانشان را. در سپیده دمی که سنگ از سرما می ترکد، دو کودک به دنیا می آیند اما مرده! مادرانشان ضجه می کشند.

در راه که بودند هلی کوپتری سر رسید و به رگبارشان بست. کودک یک ساله از آغوش مادر فرو افتاد، در غلتید و در ته دره به لکه سرخی بدل شد. کودک ۴ ساله دردم جان سپرد. مرگ خواهر هفت ساله اش اما یک روز به طول انجامید. به نظر نمی رسید که آن یک مشت استخوان آنقدر خون در بدن داشته باشد. جراحتش را بستند، گرد بر روی گره زدند و او قطره قطره مرد. مادر و پدر اکنون از مرز گذشته اند.

گل آلالای کوچک حتی ندارد که بگرید. هشت ماهه است و امیدی به زنده ماندنش نیست. یتیم شده است. خواهر هشت ساله اش دهها فرسنگ راه او را بر دوش حمل کرد و به اینسو آورد. از سلیمانیه تا سر دشت. اکنون در بیمارستان است. علاءالدین مهری | سرپرست بهداری منطقه می‌گوید: "در تراژدی فرار، کودکان بیشترین قربانی رامی دهند. اینان ده روز پای پیاده راه پیموده اند. در باران و در برف، بی هیچ بالاپوشی شب را در کوهستان سر کرده اند. گرسنه و تشنه! یک کودک چگونه می تواند این همه مشقت را تحمل کند؟"

یک سوم آوارگان کودکند. کودکان زیر هفت سال. پزشک یک اردوگاه در سلماس می گوید: "روده این کودکان خشک شده است. معده شان جراحت برداشته. همه دچار بیماری های ریوینه. چاره نقطه در سیر کردن شکمشان نیست. غذا که می خورند، دلشان درد می گیرد، دچار اسهال می شوند. اما مساله این است که غذایی نداریم به این کودکان بدهیم." در بیمارستانها به افراد یک دهم آنچه که مورد نیازشان است، می رسد. به گفته علاءالدین مهری تاکنون فقط ۷۰ تن شیرخشک برای تغذیه کودکان آواره در سرتاسر استان آذربایجان غربی اختصاص داده شده است." واین در حالی است که برای تغذیه فقط یک هفته ۲۰۰ هزار کودک سه برابر این مقدار لازم است."

جمعیت سردشت در ظرف یک هفته از ۲۰ هزار نفر به ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. هر روز صدها تن از آوارگان می میرند. بیمارستان ۸۵ تختخوابی شهر مطلقا پاسخگوی وضعیت تراژدیک فعلی نیست. می خواهید عمق فاجعه را دریابید، چرخی بزنید در خیابانهای سردشت: این جا جوانی رامی بینید، با پیکری سوخته از ناپالم، آن سو ترک جوان دیگری بی پا. می گریخت که ناگاه پا بر روی مین نهاد. دو کودک تنها معلوم نیست که چگونه توانستند این راه را به تنهایی طاقت آورند. باخانواده شان در راه بودند که یک راکت اتریشی "هویتزر" آنها را از پا درآورد. داستان همه یکسان است. مین، راکت ناپالم، بمب فسفری، سرما، گرسنگی، تشنگی نقش آفرینان اصلی این قصه تلخند.

مطابق آخرین آمار ۱/۵ میلیون نفر به ایران پناه برده اند. جمعیت شهرهای مرزی ایران در نوار مرزی ۴ تا ۱۰ برابر شده است. یک کرد عراقی در سردشت در مصاحبه با تلویزیون آلمان می گوید: "ما از مردم ایران سپاسگزاریم. آنها در کمک به ما از هیچ چیز کوتاهی نکردند." این یک واقعیت است. در سر تا سر ایران مردم در حال جمع آوری کمک برای آوارگان کرد و شیعه اند. در شهرهای کردنشین مرزی مردم از آوارگان در خانه های خود پذیرایی می کنند. هیچ خانواده ای بی مهمان نیست. بدون این کمک وسیع مردمی مطلقا امکان پذیر نبود که از طریق امکانات دولتی تا این حد موجود به آوارگان یاری رسانده شود. "پیروینه" نماینده کمیسیون عالی سازمان ملل برای امور آوارگان در تهران؛ بر روی این نکته دست گذاشته و می گوید: "ایرانیان از آوارگان همچون مهمانان خود پذیرایی می‌کنند. بسیاری در خانه ها جا گرفته‌اند. مسجدها، سینماها و سالنهای ورزش به محل اسکان پناهندگان تبدیل شده. امکانات اما محدود است. مردم گرسنگی رابین خود تسمت می کنند. کمکهای بین المللی بسیار ناچیز است. روزانه حداقل ۳۵ تن غله، روغن و شکر برای تغذیه پناهندگان لازم است. باید بر کمکهای بین المللی افزوده شود."

● ● ●

بقیه از صفحه اول

تشنج در...

سربازان عراقی قرار داشته است، "نوگشایی" کرده اند. کمال خرازی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل نیز روز پنجشنبه (۲۹ فروردین) طی نامه ای به دبیر کل اعلام کرد که ارتش عراق در عرض سه هفته اخیر به گلوله باران شهرهای مرزی ایران دست زده و این عمل را همچنان ادامه میدهد. جمهوری اسلامی پیش از آن نیز نامه های اعتراض آمیز دیگری در مورد نقض قرارداد های مربوط به آتش بس از سوی رژیم عراق، به دبیر کل سازمان ملل تسلیم کرده بود.

رژیم عراق نیز اتهامات مشابهی متوجه ایران ساخته است. به گزارش خبر گزاری رسمی عراق، سفیر این کشور در سازمان ملل متحد نسبت به دخالت های جمهوری اسلامی در رحوادث عراق به دبیر کل این سازمان شکایت کرده و گزارشی از حداقل ده بار تجاوز حکومت اسلامی به خاک این کشور در ماه مارس در اختیار مقامات سازمان ملل نهاده است. به ادعای عراق بر اثر درگیری های ناشی ازاین تجاوزات ۱۲ نفر از عوامل جمهوری اسلامی به هلاکت رسیدند. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲ هفته پیش نفوذ دستجات مسلح از خاک ایران به عراق را پذیرفته، اما آن را کار پناهندگان عراقی دانسته بود. وی در نماز جمعه ۲۳ فروردین خطاب به سران حزب بعث عراق گفت: شما توی مرزکسی را ندارید و عراقی آواره ای که مظلوم است، در ایران است (ممکن است) حرکت کند بیاید آن طرف، کاری هم انجام دهد و برگردد. ما مگر مسئولیم که همه مرزهای شما را حفظ کنیم؟ روز سه شنبه پیش عراق مجددا اعلام کرد که نیروهای ایران طی هفته گذشته با عبور از مرزهای بین المللی یک سرباز عراقی را کشته و سرباز دیگری را به اسارت برده اند. سعدون حمادی نخست وزیر عراق روز ۵ شنبه ۲۹ فروردین ماه جمهوری اسلامی را متهم ساخت که از آرزوی خود برای تشکیل حکومت اسلامی در شمال و جنوب عراق دست نکشیده است. وی مجددا خواستار استرداد هواپیماهای عراقی شد و از جمهوری اسلامی خواست که اگر مایل به داشتن روابط خوب با عراق است، باید ۱۴۸ هواپیمای این کشور را که در جریان جنگ به ایران پناه برده اند باز پس بدهد.

روز شنبه ۲۴ فروردین، حکومت عراق ضمن رد ادعای ولایتی در مورد تعداد هواپیماهای عراقی پناهنده به ایران، برای نخستین بار آمار این هواپیماها را منتشر ساخت و مدعی شد که تعداد ۱۴۸ هواپیما که ۱۱۵ فروند آن نظامی است در جریان جنگ در خاک ایران فرود آمده است. در لیست منتشره از جانب عراق ادعا شده است که ۲۴ فروند میراژ F1، ۱۲ فروند میگ ۲۳، ۴ فروند میگ ۲۹ و ۷۵ فروند انواع بمب افکن های سوخوی در میان این هواپیماهاست. بدنبال انتشار لیست فوق وزارت خارجه جمهوری اسلامی، ضمن اعتراض به دولت عراق، تعداد هواپیماهای فرود آمده در ایران را مجددا ۲۲ فروند اعلام کرد. روز یکشنبه گذشته وزارت خارجه کار دار عراق در تهران را فراخواند و ضمن تسلیم این اعتراض رژیم عراق را به گمراه ساختن افکار عمومی متهم ساخت.

از دو هفته پیش که رژیم عراق برای نخستین بار خواهان تحویل هواپیماها شد، تاکنون چندین بار این خواسته را مطرح کرده است. علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم در مصاحبه چندی پیش خود با شبکه تلویزیونی B.C.B اعلام کرده بود تنها اگر سازمان ملل از ایران در خواست کند، جمهوری اسلامی هواپیماها را پس خواهد داد. برخی از محافل حکومتی در تهران اعلام کرده اند تا زمانی که صدام حسین بر سر کار است، جمهوری اسلامی نباید هواپیماها را پس بدهد.

اختلاف بر سر تعداد هواپیماها، تیرگی شدید مناسبات سیاسی و بالاخره درگیریهای مرزی و تجاوزات نظامی به مرزهای یکدیگر روابط ایران و عراق را در آستانه یک بحران تازه قرار داده است.

www.iran-archive.com

آوارگان همچنان به ایران می آیند

• کمکهای غرب به آوارگان کرد در ایران بسیار ناچیز و تبلیغات پیرامون این کمکها بسیار زیاد است.

• جمهوری اسلامی کمک مستقیم از آمریکا را پذیرفت.

ورود آوارگان کرد عراقی به ایران هم‌چنان ادامه دارد و بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی روزانه چندین هزار نفر به خاک ایران پناه می‌برند، اکثر این پناهندگان در پشت سر خود تعدادی کودک و سالخورده را که از گرسنگی، خستگی و سرما از پای در آمده‌اند، بجای نهاده‌اند. جمعیت شهرهای مرزی کشور به چندین برابر افزایش یافته و امکانات ناچیز جمهوری اسلامی کفاف انبوه عظیم پناهندگان را نمی‌دهد. ۵شنبه شب گذشته کمال خرازی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل در مصاحبه با شبکه تلویزیونی C.N.N امریکا مجددا تاکید کرد که ابعاد فاجعه آنقدر وسیع است که ایران به تنهایی قادر به کمک به آوارگان نیست و به کمک‌های گسترده کشورهای خارجی نیاز دارد. وی اضافه کرد مقداری کمک وارد ایران شده ولی زمان این کمک‌ها گذشته و مقدار آن ناکافی است. در همین حال عبدالحسین وهاجی وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی نیز بر ناکافی بودن کمک‌های خارجی تاکید نمود و گفت: دو استان ایران که سال گذشته بر اثر زلزله ویران شدند، بیش از کشورهای خارجی به پناهندگان کمک کرده‌اند. وی مدعی شد جمهوری اسلامی روزانه بیش از ۵۰۰ هزار دلار برای پناهندگان خرج می‌کند. روز دوشنبه هفته گذشته کنشر وزیر خارجه دولت آلمان اعلام کرد که این کشور کمک‌های خود به ایران و ترکیه را شروع کرده است. هفته گذشته یک هیئت آلمانی برای تعیین چگونگی ارسال کمک‌های این کشور به ایران و ترکیه وارد تهران شدو مذاکراتی با مقامات جمهوری اسلامی انجام داد. هم چنین به گزارش رادیو امریکا، بدنبال اعلام آمادگی جرج بوش رئیس جمهور امریکا برای کمک به پناهندگان مستقر در ایران، حکومت اسلامی این پیشنهاد را پذیرفت. سخنگوی وزارت خارجه امریکا ۵شنبه شب اعلام داشت دولت تهران موافقت خود را با ارسال کمک‌های امریکا به اطلاع دیپلماتهای سوئیس در تهران رسانده است. وی گفت ایرانیها نشان داده‌اند که از کمک‌های امریکا حسن استقبال می‌کنند و در حال حاضر سرگرم تامین نیازمندیهای اضطراری آوارگان هستند که بعدا لیست آنرا به امریکا ارایه دهند. دولت انگلیس نیز با اعزام خانم ''لیندر چاکر'' وزیر عمران خارجه خود به تهران، آمادگی برای کمک‌های بیشتر به پناهندگان مستقر در ایران را اعلام داشت. خانم چاکر به هنگام آغاز مسافرت خود به ایران و ترکیه گفت که از مقامات حکومت اسلامی خواهد خواست تا در قبال کمک‌های انگلستان، به آزادی گروگانهای این کشور در لبنان کمک کنند. وی گفت حامل پیام بسیار مخصوصی در مورد گروگانها برای جمهوری اسلامی است. در پی اعتراض جمهوری اسلامی به این سخنان، خانم چاکر این سخنان را پس گرفت و به خبرنگار B.B.C گفت، موضوع کمک به آوارگان و مسئله گروگانها به یکدیگر ارتباطی ندارد ولی وی تاکید کرد که در ملاقاتش با مقامات جمهوری اسلامی، مسئله گروگانها را طرح خواهد کرد.

در حالیکه گفته می‌شود طرح امریکا و انگلستان و فرانسه در مورد ایجاد ،مناطق امن برای آوارگان کرد عراق، به هیچ وجه مشکلات بیش از یک میلیون کرد در ایران را حل نخواهد کرد، هنوز معلوم نیست که تبلیغات دول غربی و به ویژه امریکا و انگلستان در مورد کمک به پناهندگان در ایران تا چه اندازه واقعی است و تا چه اندازه جنبه نمایشی و تبلیغاتی دارد. تلاشهای این دو دولت برای مشروط ساختن کمک‌هایشان به برخی ملاحظات سیاسی، با واکنش منفی چه در غرب و چه در جمهوری اسلامی مواجه شده است. ما نیز معتقدیم کمک به آوارگان کرد در ایران نباید تابع هیچگونه ملاحظاتی و معامله سیاسی غرب با جمهوری اسلامی گردد.

یک پسر بچه کرد: با کوله باری از رنج

* این پیرزن کرد فرسنگها راه پیموده تا به ایران رسیده است.

تداوم وضعیت وخامت بار آوارگان کرد

بقیه از صفحه اول

در هفته گذشته جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که بر مبنای طرحی که نخست وزیر انگلستان آن را مطرح کرد واشنگتن با کمک انگلستان و فرانسه اقدام به اجرای طرح ''منطقه امن برای کردها'' در شمال عراق خواهد کرد. در روز پنجشنبه ۱۸ آوریل (۲۹ فروردین) نخستین دسته سربازان آمریکائی شامل صد نفر پا در شمال عراق نهاده‌اند. تا کنون تعداد اعلام نشده‌ای سرباز به این عده افزوده شده‌اند. گفته می‌شود که در روزهای آتی بیش از ۲۰ هزار سرباز آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی در شمال عراق مستقر خواهند شد تا به محافظت از ''منطقه امن'' بپردازند. قرار است در ''منطقه امن'' حدود ۱۵ اردوگاه برای آوارگان تشکیل شود. آمریکا در اجرای طرح ''منطقه امن'' با دولت بغداد تماس گرفته است. در روز جمعه ۱۹ آوریل (۳۰ فروردین) ژنرال آمریکائی جان شالیکاشویلی با افسران عراقی در شمال عراق ملاقات کرده و طرح استقرار نیروهای آمریکائی، فرانسوی و انگلیسی را در شمال عراق، با آنان در میان نهاده است. دولت آمریکا تائید کرده است که مبارزین کرد در اردوگاه‌های مستقر در ''منطقه امن'' وزیر نظارت آمریکا مطلقا حق فعالیت ندارند.

طرح ''منطقه امن'' در میان نیروهای کرد واکنش‌های مختلفی برانگیخت. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان از این طرح استقبال کرد و اعلام نمود که خلق کرد خود را تنها احساس نمی‌کند. در عوض مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان (عراق) با این طرح با سردی برخورد کرد و آن را راه حل مناسبی برای حل مسئله آوارگان کرد ندانست. آوارگان در مرز ترکیه از این که با این طرح کمک رسانی به آن‌ها سرعت می‌گیرد اظهار خوشحالی کرده‌اند ولی در عین حال نگرانند که اگر صدام در قدرت بماند، وقتی آن‌ها بخواهند به موطن خود بازگردند با انتقام‌کشی وی مواجه خواهند شد. گرایش چپ در سازمان‌های کرد به طرح آمریکا با بدبینی می‌نگرد.

سازمان ملل از طریق پرنس آقاخان فرستاده ویژه خاویر پرز دوکوئیار در عراق طرح دیگری را برای کمک به آوارگان کرد وشیعه پیش می‌برد. بر مبنای این طرح در خاک عراق اردوگاه‌هائی برای اسکان آوارگان کرد برپا می‌شود که زیر نظارت سازمان ملل خواهند بود. سازمان ملل از دولت عراق برای مصون ماندن این اردوگاه‌ها تضمین گرفته است.

در روز شنبه ۲۰ آوریل (۳۱ فروردین) اعلام شد که چهار نماینده احزاب کرد عراق بدعوت صدام حسین به بغداد سفر کرده‌اند. سرپرستی این هیات با جلال طالبانی رهبر اتحادیه ملی کردستان عراق است. مضمون مذاکره‌ای که آن‌ها در بغداد پیش برده‌اند هنوز فاش نشده است. در حالی که همچنان بر تعداد آوارگان کرد افزوده می‌شود، عده‌ای از آوارگان شروع به بازگشت به شهرها و روستاهای خود کرده‌اند.

می‌کوشد خود بین مبارزین کرد و دولت مرکزی در بغداد حائل شود تا هم جنبش کردها را تحت کنترل داشته باشد و هم به تثبیت قدرت در بغداد یاری رساند.

مجموعه همه فاکتورهای برشمرده شده در بالا برهم زننده هر گونه توهمی نسبت به اهداف باصطلاح ''انسان دوستانه'' امریکا از اجرای طرح منطقه امن است. واشنگتن رنج و درد آوارگان کرد را نیز به خدمت اهداف استراتژیک خود درآورده است. ذوق و شوق برخی از رهبران کرد از حضور نیروهای امریکایی در شمال عراق فقط باعث ابراز تاسف است. رهبران کردهای عراق در هفته‌های اخیر فرصت‌های گرانبهایی را از دست دادند. آنها به جای حل اختلاف خود، به جای تشکیل یک رهبری واحد سیاسی، بجای آنکه بکوشند در شرایط توجه افکار عمومی بین المللی به مساله کرد همچون راه حلی همه جانبه در راستای پیشبرد خواسته‌های مردم کرد ارائه دهند، به‌جای آنکه در تجدید سازماندهی بکوشند، به خرده‌کاری روآورده و اکنون فاقد خط روشنی در برخورد با طرح امریکا هستند و روشن نیست که در مذاکراتی که از روز جمعه ۱۹ آوریل با دولت بغداد آغاز کرده‌اند، چه خطی را پیش می‌برند. خطای بزرگی است اگر چاره درد آوارگان کرد زندگی در چادرهای برپا شده از سوی سربازان امریکایی پنداشته شود. اکنون عده‌ای از آوارگان کرد در حال بازگشتند. تقویت موج بازگشت به نفع مردم کرد است و این امکان را از دولت بغداد سلب می‌کند که روستاهای کردی را ویران و غیر قابل سکونت سازد. کردها نباید سرنوشت فلسطینیان را بیابند. در کنار تلاش برای تقویت نقش تاثیر سازمان‌های کرد در روندهای سیاسی عراق آنچه که باید پیش گرفته شود تاکید بر بازگشت آوارگان با حمایت و نظارت سازمان ملل و تشکیل شوراهای سرپرستی اردوگاه‌های آوارگان از طریق خود مردم و سازمانهای کرد برای دریافت کمک‌های بین المللی است.

اهداف امریکا از طرح ...

بقیه از صفحه اول

طریق کمربند ترکیه، عراق، کویت، عربستان، اسرائیل و مصر منطقه را بیش از پیش زیر سلطه امریکا قرار خواهد داد. واشنگتن خواهد توانست از موضعی کاملا نیرومند با رژیمهای ایران و سوریه مواجه شود و اوضاع را در لبنان واردن تحت کنترل خود داشته باشد. اکنون در راس نقشه امریکا برای خاورمیانه کنترل اوضاع در عراق قرار دارد و یک حلقه مهم در اجرای این طرح، اعمال کنترل بر روی کردها و حضور نیروهای امریکایی در شمال عراق است. این نیروها برای ترکیه حکم مرزبان را خواهند داشت و از این رو باعث اطمینان خاطر آنکارا خواهند شد. اکنون مهمترین مشغله خاطر دولت ترکیه احتمال شدت گیری خیزش کردهای ترکیه است.

امریکا از طریق کمک به آوارگان کرد از جمله می‌خواهد برای خود وجهه بخرد. علاوه بر هدفهای استراتژیکی که واشنگتن از طریق اعزام سرباز به شمال عراق در پیش روی خود نهاده است، یک انگیزه مهم امریکا استفاده تبلیغاتی از این مسئله است. واشنگتن می‌خواهد و انمود سازد که در ''نظم نوین جهانی'' خود فقط حکم ژاندارم را ندارد. از طریق کمک به آوارگان کرد به زعم امریکا این انتقاد خنثی می‌شود، که واشنگتن فقط جنگ را پیش برد و حاضر نشد در عواقب فاجعه انسانی جنگ سهیم گردد.

جرج بوش در هفته گذشته تاکید کرد که منطقه امن در شمال عراق مطلقا نباید به صورت پایگاهی برای مبارزین کرد درآید. امریکا برای پیاده کردن طرح خود مذاکره با نمایندگان صدام حسین را نیز آغاز کرده و به افسران عراقی اطمینان داده است که پیشمرگان کرد مجاز نخواهند بود در ''منطقه امن'' فعالیت داشته باشند. امریکا از هم اکنون

استیضاح وزیر آموزش و پرورش

در مجلس گروهی از نمایندگان، وزیر آموزش و پرورش محمدعلی نجفی را استیضاح کردند. این دومین استیضاح وزرای کابینه رفسنجانی در مجلس شورا است. در استیضاح پیشین، دکتر فاضل وزیر بهداری نتوانست از مجلس رای اعتماد مجدد بگیرد و برکنار شد. اکنون نجفی باید در مجلس حاضر شده و به‌رای اعتماد مجددتن دهد. در صورت برکناری وی تشنج میان مجلس و دولت و نیمابین جناحهای حکومتی تندی بیشتری خواهدیافت. از جمله موارد اعتراض نمایندگان به‌نجفی اینست که وی وابستگان به جناح تندرو را از مسئولیت هایشان در آموزش و پرورش برکنار کرده است

بهای پروازهای داخلی نیز گرانتر میشود

باوجود لاینحل ماندن اختلاف میان شورای اقتصاد و سازمان هواپیمایی ملی بر سر میزان افزایش بهای بلیت پروازهای خارجی، فروش بلیت در آژانس های مسافرتی وباجه های فروش هما در تهران از سر گرفته شده است. فروش بلیط بر اساس نرخ تعیین شده از سوی شورای اقتصاد صورت می گیرد که شامل ۴۰ در صد تخفیف برای مسافرین ایرانی است. از نحوه فروش بلیط به مسافرین خارجی اطلاعی در دست نیست.

در همین حال در تهران گفته می شود که به‌زودی نرخ پروازهای داخلی نیز افزایش خواهد یافت. افزایش قریب الوقوع نرخ بلیط پروازهای داخلی با مخالفت شرکت هواپیمایی آسمان روبرو شده است. هواپیماهای این شرکت تنها در خطوط هوایی داخلی پرواز می کنند. مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان طی یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن پرده برداشتن ازاین تصمیم مسئولین، اعلام داشته است که از این پس خطوط هوایی کشور تنها در خدمت اقشار مرفه جامعه قرار خواهد گرفت. وی همچنین پیش بینی کرد که با کاهش شدید عده مسافرین از سود شرکتهای هواپیمایی نیز کاسته خواهد شد.

جلاد اوین در خوزستان

جلاد اوین اسداله لاجوردی پس از یک سفر چند روزه به استان خوزستان، به تهران بازگشته است. او که چندی است به سمت رئیس سازمان زندانهای کشور ارتقاء یافته‌است، طی این سفر از چندین زندان استان بازدید کرده است. پیامدهای پیشین بازدیداین شخص از زندانهای استانها موجی ازاعدامها بوده است.

ناامنی در شرق کشور

ناامنی منطقه وسیعی از شرق کشور را دربرگرفته است. این حقیقت را حجت الاسلام نوری وزیر کشور درمصاحبه ای اختصاصی باروزنامه اطلاعات مورد تایید قرار داده‌است. وی گفت ناامنی توسط دسته های اشراری پدید آمده است که با گروگان گیری اشخاص متمول، سرقت خودروها در جاده ها، بستن راهها و ضبط اموال مسافرین و اقدامات مشابه امنیت عمومی را به خطر انداخته‌اند. نوری همچنین افزود که مامورین انتظامی در طی یک ماه در درگیری با این دسته ها ۱۷ تن از افرادآنهارا کشتند، ۵۳ نفر را دستگیر کردند و ۲۸ تن از انها را در زابل اعدام نمودند. وی تصریح کرد که این درگیری ها به غیر ازدرگیری هایی است که مامورین انتظامی باگروههای بزرگ و کوچک پخش و انتقال موادمخدر داشتند. حجت الاسلام نوری در این مصاحبه البته هیچ اشاره ای به ریشه بروزاین فاجعه که فقر و استیصال دم افزون مردم است، نداشته است.

گفتگو پیرامون مسئله افغانستان

در تهران اعلام شد که آقای کوزیرف سفیرسیار اتحاد شوروی در سفر به تهران بامقامات جمهوری اسلامی پیرامون مسئله افغانستان به گفتگو پرداخت. در این گفتگوها، طرفین آخرین تحولات سیاسی پیرامون مسئله افغانستان را مورد بررسی قرار دادند. سفر کوزیرف در زمانی صورت می‌گیرد که شکاف میان سیاست ایران در مورد افغانستان باسیاست پاکستان و متحدینش افزایش بیشتری یافته است.

در تهران هم چنین از سوی وزیر کشور حجت الاسلام نوری اعلام شد که اقدامات رژیم جمهوری اسلامی برای جلب مساعدت مجامع ذی ربط بین المللی، جهت تامین شرایط مساعداقتصادی بازگشت مهاجرین افغانی بی نتیجه‌مانده است. این در حالی است که به گفته‌مقامات پاکستانی، قریب ۲۰۰ هزار مهاجرافغانی مقیم پاکستان طی ماههای اخیر به‌کشورشان باز گشته اند. بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ رقم مهاجرین افغانی ساکن ایران ۷۵۵ هزار نفر بوده است که بنابه‌برآورد مطبوعات دولتی رقم واقعی بسیار بیشتر از این است

گزیده‌ای از چند گزارش اقتصادی

مطابق آخرین آمار منتشر شده از سوی ارگانهای دولتی، رقم جمعیت کشور در سال ۱۳۶۸ به ۵۴ میلیون و ۴۷۷ هزار نفر رسید. نرخ افزایش جمعیت در این سال ۳/۲ درصدبود که جزء بالاترین نرخ های افزایش جمعیت در جهان محسوب میشود. این نرخ در سال ۱۳۶۵ معادل ۳/۹ درصد بود. در سال ۶۸ شهرنشینان کشور ۵۶/۷ درصد کل جمعیت کشور راتشکیل میدادند.

بنابه گزارش دیگری که از سوی "دفترجمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه وبودجه" منتشر شده است، در سال ۱۳۶۴ قریب ۲۰ درصد جمعیت کشور بیکار و ۳۳ درصد "شاغل کم کار" بوده اند. در بازتاب همین آمار، مطبوعات دولتی خاطر نشان کرده اند که رقم واقعی بیکاران بسی فراتر از ارقام اعلام شده است.

بر اساس جمع بندیهای سمینار جمعیت وتوسعه که در سال ۱۳۶۷ در مشهد برگزارگردید، برای تامین اشتغال کامل طی برنامه‌ای بیست ساله باید هر سال ۶۰۰ هزار محل کار تازه دایر شود. لازمه تامین این هدف، سرمایه گذاری سالانه حداقل ۲۰۰۰ میلیارددلار در سال است. در حالی که در دهه ۶۵-۵۵ هر ساله بطور متوسط تنها ۲۲۰ هزار شغل تازه ایجادشد که قسمت عمده آن در بخش خدمات بود.

بارش برف سیاه در طالقان

درنخستین روزهای سال جدید در منطقه طالقان، که درشمال کشور در کوهستان البرزواقع است، برف سیاه بارید. کارشناسان علت این رویداد را دودهای ناشی از آتش سوزی چاههای نفت کویت دانسته اند. در همین رابطه لازم به ذکر است که متخصصین انگلیسی مسائل محیط زیست در لندن اخیرا اعلام داشته اند که دودهای حاصله از سوختن روزانه ۶ میلیون بشکه نفت در کویت میتواند محصولات کشاورزی در نواحی جنوبی و قربی ایران را در سال ۱۹۹۱ نابود کند.

در روز چهارشنبه ۲۸ فروردین آسمان شهرهای باختران، اسلام آبادو سرپل ذهاب با ابرهای سیاه چنان پوشانده شد که شهرهای فوق در تاریکی فرو رفتند. در همین روز در شهرایلام و دیگر مناطق این استان باران سیاه بارید.

چند خبر کوتاه

*- در سالجاری سر شماری عمومی جمعیت کشور صورت خواهدگرفت.

*- انتخابات شوراهای استان در فصل زمستان سالجاری برگزار خواهدشد.

*- در روزهای آغازین سالجاری خط آهن اهواز - خرمشهر بطور آزمایشی آغاز به‌کار کرد. رفت و آمد قطار در این مسیر ازآغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ متوقف مانده بود. گشایش این خط در حالی صورت میگیرد که با مسدود ماندن راه دریائی شط العرب، توان بهره گیری ازامکانات بندری خرمشهر میسر نیست.

*- در سال ۱۳۶۹ دانشگاه های کشور مبلغ ۲۰۰۰ میلیون ریال از بودجه خود را صرف آموزش تقویتی کسانی کرده اند که به صورت سهمیه ای از طریق جهاد، سپاه، بسیج و ... وارد دانشگاه شده اند. این مطلب را وزیرفرهنگ و آموزش عالی اعلام داشته است.

*- شورای شهر سازی استان مرکزی ایجادشهر تازه ای به نام امیر کبیر را تصویب کرد. این شهر که گنجایش ۲۰۰ هزار نفر راخواهد داشت، در نزدیکی شهر اراک و به‌منظور جلوگیری از گسترش بیشتر این شهرایجاد میشود.

*- در نخستین روز سالجاری طی یک درگیری خونین طایفه ای در یکی از روستاهای شهرستان ایذه در استان خوزستان ده تن کشته و عده بسیار زیادی مجروح شدند. پنج تن از کشته شدگان زن بودند.

*- با اینکه در تهران رسما اعلام شدکه گشایش دفاتر حفاظت منافع ایران و مصر درقاهره و تهران به معنای برقراری رابطه سیاسی فیمابین نیست، کیهان هوایی و برخی دیگر از روزنامه های تهران، احمد نامق، نماینده مصر در تهران راکاردار سفارت مصر در ایران نامیده اند.

*- روز چهارشنبه گذشته نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در تهران رژه رفتند. در این مراسم هواپیماهای میگ ۲۹ به پروازدرآمدند و انواع موشکهای زمین به زمین اسکادو موشکهای زمین به هوای سام ۵ وموشکهای عقاب که رژیم مدعیست توسط خودش تولید شده، نمایش داده شدند.

*- خامنه ای در مراسم روز عید فطر باعبدالله نوری وزیر کشور و فرماندهان نیروهای انتظامی دیدار کرد. وی ضمن سخنرانی کوتاهی مهمترین وظیفه این نیروهارا تامین نظم اجتماعی "بخصوص در مناطق مرزی و بالاخص در بخشی از مناطق که گاهی اشراری در آنجا نظم و امنیت را مورداختلال قرار میدهند" نامید.

*- بهای ارزهای خارجی طی هفته گذشته تقریبا ثابت ماند. روز پنجشنبه دلارآمریکا حدود ۱۳۷، لیره استرلینگ ۲۴۴، مارک آلمان ۸۲ و فرانک فرانسه ۲۴ تومان در بازارآزاد معامله شد.

*- مهرداد کوکبی، دانشجوی حزب اللهی کدمدتی درانگلستان به اتهام بمب گذاری زندانی شده بودو پس از آزادی و در روزورود به تهران به عنوان دکتر کوکبی ملقب شد، به سمت معاونت دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی منصوب شد و مسئولیت بخش دانشجویان مقیم خارج از کشور را برعهده گرفت.

فقر فزاینده در آئینه آمار

بسیاری از شهروندان ما برای گذران روزمره مجبور به فروش مایملک خویش شده و این عروض هر دم اقلام و اقشار بیشتری را در بر می‌گیرد. مقایسه ارقام هزینه و درآمد خانوارهای شهری کشور (برای جلوگیری از تطویل کلام مناطق روستایی که مشابه آن است آورده نشده است) بین سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ این واقعیت ناخوشایند را که به صورت روزمره حس می‌کنیم، به‌طور کمّی بیان می‌کند: بین سال‌های ذکر شده درآمد خالص یک خانوار شهری (که شامل درآمدهای متفرقه و درآمد غیر پولی خانوار نیز می‌شود) ۲۹/۶ درصد افزایش یافته، اما هزینه متوسط همان خانوار ۴۵ درصد افزایش یافته است. روشن است که افزایش بیشتر هزینه، نسبت به درآمد نشانه گسترش فقر است. اما "میانگین‌ها پوشاننده واقعیت‌هااند". میانگین پول دونفر که به مقدار مساوی داشته باشند (توزیع عادلانه ثروت) و میانگین پول همان دو نفر وقتی که یکی از آن‌ها پول دیگری را از او گرفته باشد (بی‌عدالتی) در آمار یکی است!

در واقع در گروه‌های اجتماعی قضیه بسیار متفاوت است. در تقسیم بندی مرکز آمار ایران خانوارهای شهری به ده گروه تقسیم می‌شوند. در بین این گروه‌ها در سال ۱۳۶۳ متوسط هزینه‌های پائین‌ترین گروه خانوارهای شهری درکشور ما ۱۲۰۵۵۶ ریال بوده است و در سال ۱۳۶۷ بالغ بر ۶۵۴۰۵۶ ریال.

علامت منفی در ارقام هزینه این خانوارها عمدتا "به دلیل آن است که مجبور بوده‌اند بخشی از مایملک خود را برای تهیه خوراک، پوشاک و مسکن به فروش بزسانند. اما نکته مهمتر این است که این فروش ۵/۵ برابر بیشتر شده است یعنی این خانوارها نه به‌تدریج، بلکه با سقوطی وحشتناک به فقر مذلت تنگدستی فرو رفته‌اند. فقیرترین خانوارهای شهری در سال‌های ذکر شده بدین‌گونه از امکانات زندگی‌شان دست کشیده‌اند: در سال ۱۳۶۳، ۵ گروه از ۱۰ گروه سازنده جامعه شهری، مجبور به فروش اثاثیه منزل، فرش و ... بوده‌اند و در سال ۱۳۶۷ رقم به ۶ گروه می‌رسد. فروش وسایل پخت و پز، یخچال و ... از یک گروه به ۴ گروه افزایش می‌یابد، فروش وسایل حمل و نقل (اتومبیل و موتورسیکلت ...) از ۱ گروه به ۳ گروه، فروش وسایل تفریحی از ۲ گروه به ۳ گروه و بالاخره فروش لوازم زینتی و شخصی از ۶ گروه به ۸ گروه اجتماعی سرایت می‌کند و به‌زخم دیگر هزینه‌ها زده می‌شود.

برگرفته از شماره ششم نشریه اقتصادی رونق – چاپ تهران

www.iran-archive.com

تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات در کمیسیون مجلس

طرح جنجال برانگیز اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که توسط ۲۶ تن از نمایندگان جناح تندروی مجلس تنظیم شده بود، با اصلاحاتی از تصویب کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس گذشت. همانگونه که در شماره قبلی نشریه آمد، کلیات این طرح در جلسه عمومی مجلس تصویب شده بود و سپس به کمیسیون فوق احاله گردید. در طرح مزبور که آشکارا برای محدود ساختن نقش شورای نگهبان در امر انتخابات تنظیم گردیده، از جمله قید "التزام عملی به اسلام" حذف شده بود. حذف این قید، مستمسک اصلی حملات مخالفین جناح تندرو به کل طرح و به مجموعه قوه مقننه و رئیس آن، حجت الاسلام کروبی بوده است. در بازنگری به طرح اصلاح قانون انتخابات در کمیسیون، ضمن حفظ مضمون طرح، قید التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی مجددا گنجانده شد تا مستمسک اصلی از جناح مخالف سلب شود. اما برای اینکه این اصلاح مورد بهره گیری شورای نگهبان واقع نشود، تاکید شده است که تشخیص التزام، نه بر عهده شورای نگهبان که بر عهده دادگاه صالحه است.

از جمله اصلاحات دیگر کمیسیون این است که کاندیداهای نمایندگی مجلس باید حداقل معادل مدرک لیسانس دانشگاه و یا معادل آن در حوزه های علمیه تحصیل کرده باشند.

بدنبال تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات در کمیسیون، به زودی بررسی نهایی آن در مجلس آغاز خواهد شد که بی تردید به کشاکش شدیدی خواهد انجامید. تصویب کلیات این طرح واکنش تند جامعه مدرسین قم، جامعه انجمنهای اسلامی بازار، هیئت موتلفه اسلامی، طیف وابسته به روزنامه رسالت و ... را در پی داشت. مخالفت اصلی آنها به رغم مستمسک قراردادن حذف قید التزام عملی به اسلام، محدود ساختن نقش شورای نگهبان بود. کمیسیون شوراها در بازنگری به طرح به این مخالفت تمکین نکرده است.

عبدالرحمن برومند در پاریس ترور شد

روز ۱۹ آوریل عبدالرحمن برومند رئیس شورای "نهضت مقاومت ملی ایران" در پاریس با ضربات کارد بقتل رسید. عبدالرحمن برومند که بر اثر حمله یک ناشناس به شدت مجروح شده بود، یک ساعت بعد بر اثر جراحات وارده درگذشت. اطرافیان وی تروریست های جمهوری اسلامی را عامل قتل برومند معرفی کرده اند.

عبدالرحمن برومند سرمایه دار معروف (سازنده شهرک شاهین شهر اصفهان) تحصیلات خود را در رشته حقوق در فرانسه بپایان رسانده بود. به دنبال خروج شاهپور بختیار، آخرین نخست وزیر محمد رضا شاه، برومند به ایجاد "نهضت مقاومت ملی" یاری رساند و خود در راس شورای مرکزی آن قرار گرفت. اما به دنبال واسطه شدن صادق صدریه سفیر شاه در بغداد، بین بختیار و عراق و عربستان، و نزدیک شدن بیشتر بختیار به عراق، برومند در موضع انتقادی قرار گرفت و از دبیر کلی آن برکنار شد. برومند از عناصر دارای گرایش جمهوری خواهی در درون "نهضت مقاومت ملی" نیز قلمداد می شد.

عبدالرحمن برومند دو ماه پیش در اجلاس عمومی "نهضت مقاومت ملی" مجددا به جای صادق صدریه به ریاست شورای آن انتخاب شده بود. عبدالرحمن برومند به هنگام مرگ ۶۳ ساله بود.

اکثر نشریات اروپایی نیز در ترور عبدالرحمن برومند دست های آلوده جمهوری اسلامی را مشاهده کرده اند. بر این مبنا سلسله جنایات جمهوری اسلامی در ترور مخالفین سیاسی خود در خارج از کشور شاهدی دیگر می یابد و ضرورت هوشیاری سازمانها و فعالین سیاسی ایرانی در برابر اقدامات تروریستی رژیم ملایان تاکیدی دیگر.

ما تاسف و انزجار خود را از اقدام جنایتکارانه ترور عبدالرحمن برومند اعلام میداریم.

رشد جمعیت در ایران و پیامدهای آن

باتوجه به نرخ رشد جمعیت و مطابق پیش بینی های انجام شده، در سال ۱۴۰۰ شمسی، یعنی حدود ۳۰ سال دیگر، جمعیت ایران به حدود ۱۳۰ میلیون نفر خواهد رسید. کارشناسان می گویند تنها ۳۰ میلیون از این جمعیت در نقاط روستایی و مابقی یعنی ۱۰۰ میلیون تن در شهرها سکونت خواهند گزید.

نیازهای عمده این جمعیت عظیم چگونه برآورده خواهد شد؟

مسکن باید به اندازه ۳ برابر کل ساختمانهای موجود شهری، ساختمانهای جدید ایجاد شود. برای تامین مسکن این جمعیت به ۳ تهران، ۳ مشهد، ۳ تبریز و ... در ازای هر شهر فعلی، ۲ شهر مشابه دیگر احتیاج خواهد بود. اگر برنامه وزارت مسکن برای ساختمان ۲۰ شهر جدید ۵۰۰ هزار نفری نیز تامین شود، تنها ۱۰ میلیون از ۷۰ میلیون اضافه جمعیت شهری سرپناه خواهند یافت.

اشتغال در طی ۳۰ سال آینده باید دست کم ۲۱ میلیون فرصت شغلی جدید به وجود آید. در حالیکه در دوره ۲۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ تنها حدود ۲٫۵ میلیون شغل واقعی جدید به وجود آمده است و با حساب انواع اشتغالهای کاذب این رقم به زحمت به مرز ۴ میلیون می رسد.

تغذیه تولید گندم، جو و برنج در سال ۱۶۳۸ به حدود ۱۰ میلیون تن رسید. در سال ۱۴۰۰ جمعیت کشور به ۳۵ میلیون تن غله نیاز خواهد داشت و این در حالی است که جمعیت روستایی کشور بطور دایم رو به کاهش است. برای نگاهداری ۲۸ میلیون نفر در روستاها در سال ۱۳۹۰ باید ۳ برابر فرصت های شغلی که در فاصله سالهای ۵۵-۶۵ (سالانه حدود ۳۲ هزار) ایجاد شده، بوجود آید.

کارشناسان می گویند جلوگیری از این فاجعه ممکن نیست، مگر با کاهش شدید نرخ جمعیت (که اکنون به میزان ۳٫۲ درصد است) و کاهش نرخ جمعیت نیز ممکن نیست مگر با اشتغال وسیع و سواد آموزی همه جانبه زنان، یعنی همان دو عاملی که جمهوری اسلامی علاقه ای به آنها ندارد.

فرهنگنامه روز

جزایر کوریل

در هفته گذشته میخائیل گارباچف در مقام رئیس جمهور شوروی به ژاپن سفر کرد. این نخستین باری بود که یک رهبر شوروی از ژاپن دیدار می کرد. این سفر تنها از زاویه گشودن مرحله تازه ای در روابط شوروی و ژاپن با موفقیت ترین بود، اما در نفس خود دست آورد چندانی برای شوروی به همراه نداشت. ژاپن کمکهای اقتصادی خود به شوروی را مشروط به پس دادن چهار جزیره جنوبی کوریل کرد. گارباچف و توشی کی کایفو نخست وزیر ژاپن در نهایت به این توافق رسیدند که بین دو کشور بر سر این جزایر اختلاف وجود دارد ولازم است برای بهبود روابط دو کشور بر سراین مساله مذاکره صورت گیرد. شوروی تاپیش از این، منکر نفس وجود این اختلاف مرزی بود.

مجمع الجزایر کوریل شامل ۳۵ جزیره بزرگ و دهها جزیره کوچک است. این جزایر باریکه ای را به درازای ۱۲۷۰ کیلومتر تشکیل می دهند و همچنانکه در نقشه دیده می شود بین چوکایدوی ژاپن و شبه جزیره کامچاتکای سیبری امتداد یافته اند و دریای اوخوتسک را از اقیانوس آرام شمالی جدا می کنند. برخی از جزایر کوریل از قله های آتشفشانی تشکیل شده اند. در این جزایر ۳۵ آتشفشان فعال وجود دارند.

عنوان کوریل مشتق از واژه کوریا کوروست که در زبان ساکنین اولیه این جزایر (اقوام بدوی آنو) به معنی انسان است. پس از این که در سال ۱۶۴۳ مارتین دووریس دریانورد هلندی این جزایر را کشف کرد، از شمال روسیا و از جنوب ژاپنیها در آن ها رخنه کردند. از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۷۵ قلمرو نفوذ روسیا تا جزیره اوروپ و قلمرو نفوذ ژاپنی ها تا جزیره توروپ بود. در سال ۱۸۷۵ بر طبق قرارداد بین روسیه تزاری و ژاپن، روسیه بر قسمت جنوبی جزیره ساخالین حاکم شد و در عوض کل مجمع الجزایر کوریل به ژاپن واگذار گردید. در کنفرانس یالتا (۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵) که مبنای آن توافق بین متفقین در مورد نظم بین المللی پس از غلبه بر فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن بود، پذیرفته شد که مجمع الجزایر کوریل به تصرف شوروی درآمده و جزو قلمرو شوروی شناخته شود. روسیا در اوت ۱۹۴۵ این جزایر را تصرف کرده و ضمیمه خاک خود نمودند. در کنفرانس سان فرانسیسکو در سال ۱۹۵۱ ژاپن از حاکمیت بر جزایر کوریل صرف نظر کرد، اما پس از آن مدعی شد که چهار جزیره جنوبی هابومایی، شیکوتان، کونا شیر و ای تورووپ جزو مجمع الجزایر کوریل نبوده و بنابراین قرار دادهای یالتا و سانفرانسیسکو شامل حال آنها نمی شود.

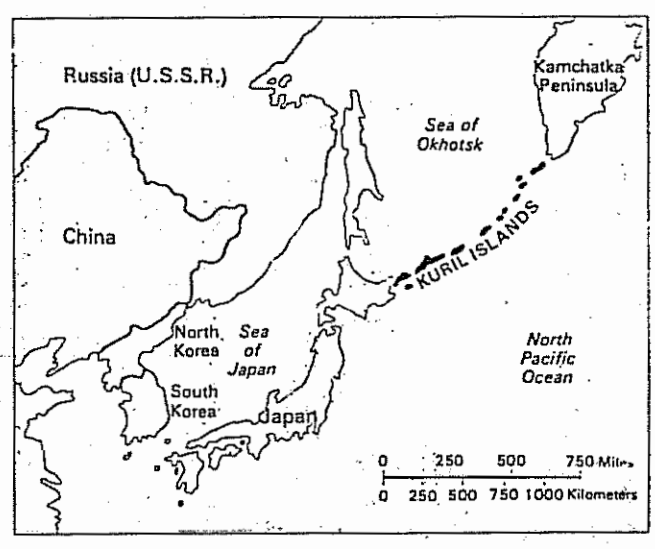

در ژاپن در دهه های اخیر موضوع این جزایر تبدیل به یک مساله عمده ناسیونالیستی شده است. چهار جزیره مورد اختلاف کلا ۴۹۹۶ کیلومتر مربع وسعت دارند. تعداد ساکنین این جزایر ۲۵۰۰۰ نفرند. آب و هوای این جزایر بسیار مرطوبند. آتشفشانهای فعال و زمین لرزه های پیاپی زندگی در این جزایر را طاقت فرسا کرده اند.

با این وجود منطقه به خاطر منابع معدنی و صید ماهی دارای اهمیت اقتصادی فراوانند.

به ساکنین جزایر کوریل چنان زندگی ایزوله ای تحمیل شده است که آنها سرزمین خود را پایان جهان قلمداد می کنند. نبض اقتصاد این جزایر بسی کند می زند. از منابع آن استفاده نشده و حتی ماهی جزو مواد غذایی سهمیه بندی شده است. مردم کوریل تماس بسیار اندکی با بقیه نواحی شوروی دارند و مطلقا مجاز نیستند به ژاپن سفر کنند.

در محافل غیر رسمی ژاپن گفته می شود که دولت ژاپن به شوروی پیشنهاد کرده است در صورتی که مسکو چهار جزیره مورد ادعای ژاپن را به این کشور واگذار کند، تو کیو ۲۶۵ میلیارد دلار کمک اقتصادی در اختیار شوروی خواهد گذاشت. گارباچف پیش از سفر به ژاپن تاکید کرد که از فروش این جزایر مطلقا سخنی در میان نخواهد بود. خود مردم کوریل از جمله ساکنان چهار جزیره مورد اختلاف خواستار آنند که جزایر شان جزو قلمرو شوروی باقی بمانند. در همه پرسی ای که اخیرا به عمل آمده ۷۸ در صدا هالی مخالفت خود را با ضمیمه شدن چهار جزیره به قلمرو ژاپن اعلام کرده اند. ناظرین سیاسی براین عقیده اند که محتمل ترین چشم انداز در زمینه اختلاف ژاپن و شوروی بر سر جزایر کوریل آن است که شوروی دو جزیره کوچک هابومایی و شیکوتان را به ژاپن وانهد، اما هم چنان دو جزیره دیگر را تحت حاکمیت خود نگه دارد.

■ ■ ■

از رویدادهای شوروی

بقیه از صفحه ۱۰

بلاروسی و تصویب "غیر حزبی" کردن ساختارهای دولتی در این نشست شدند. کمیته اعتصاب، پاسخ نمایندگان دولت مبنی بر اینکه هنوز طرح های قانونی به این منظور تدارک دیده نشده است را غیر قابل قبول دانست و خاطر نشان کرد طرح یک قانون جدید انتخابات و فرمانی در باره تدرت سیاسی از سوی نمایندگان "جبهه خلق بلاروسی"، فراکسیون عمده اپوزیسیون در پارلمان این جمهوری ارائه شده است.

"سویجاد گاسمو خوردیا"، رئیس پارلمان گرجستان، طی یک اجلاس فوق العاده پارلمان این جمهوری شوروی به اتفاق آرا به سمت رئیس جمهوری گرجستان انتخاب شد. پیش از آن، پارلمان با تغییر قانون اساسی گرجستان، پست جدید رئیس جمهور را ایجاد کرد. منابع غیر رسمی میگویند که روز ششم خرداد، سالروز استقلال گرجستان "پیش از پیوستن آن به اتحاد شوروی"، رئیس جمهور طی یک انتخابات عمومی ابقا خواهد شد. "گاسماخوردیا" که پنجاه و دو سال دارد، از آبانماه گذشته رئیس پارلمان گرجستان بوده است. در جمهوریهای شوروی، رئیس شورای عالی (پارلمان) در عین حال بالاترین مقام جمهوری نیز هست.

به گزارش خبرنگاران، در انتخاب رئیس جمهور گرجستان که با قیام و تعهد انجام شد، رای مخالف داده نشد و تنها چند نماینده پارلمان ممتنع بودند. مذاکرات پارلمان برای تغییر قانون اساسی کمتر از دو ساعت به طول انجامید. در قانون اساسی گرجستان، نام شورای عالی به پارلمان تغییر داده شده است. رئیس جمهور گرجستان از اختیارات گسترده ای برخوردار است. وی میتواند دولت را به پارلمان معرفی کند و مقررات فوق العاده اعلام نماید. وی نخستین رهبر یک جمهوری شوروی است که به عنوان یک سیاستمدار غیر کمونیست به ریاست جمهوری برگزیده شده است. رهبران ناسیونالیست جمهوریهای بالتیک و نیز باریس یلتسین در روسیه هنوز رسما عنوان رئیس پارلمان را دارند.

"گئورگی خوشتاریا" وزیر خارجه گرجستان دولت های اروپائی را به "همبستگی با گرجستان" فرا خواند. وی طی مصاحبه ای با خبرگزاری فرانسه در پاریس اظهار داشت که گرجستان از ۲۱ فروردین به علت یک اعتصاب سراسری فلج شده، "در خطر" است. به گفته وی، با آغاز اعتصاب عمومی به دعوت همه احزاب عضو ائتلاف حاکم در تفلیس، کلید مسیرهای راه آهن قفقاز قطع شده است و مسکو نیروهائی به "سامتردیا" - یک گره گاه مسیرهای راه آهن در غرب گرجستان - اعزام کرده است. به ادعای "خوشتاریا" روز ۲۲ فروردین، هشتاد مامور پلیس گرجستان در منطقه "اوست" جنوبی که محل درگیریهای قومی است، در یک جنگل به محاصره نظامیان شوروی در آمده و مورد حمله آنان قرار گرفتند. وزیر خارجه گرجستان افزود رهبری این جمهوری علیرغم اقدامات مسکو مصمم به مقاومت است. وی گفت اعتصاب عمومی به عنوان اعتراضی علیه مداخله دولت مرکزی شوروی در اوست جنوبی آغاز شده است.

به گزارش خبرگزاری شوروی "اینترفاکس"، رهبری گرجستان اعلام آمادگی کرد باگارباچف پیرامون "مناسبات حسن همجواری بین دو کشور" به مذاکره بپردازد. این امر در تلگرامی به رئیس جمهور شوروی مورد تاکید قرار گرفته است. این تلگرام حاوی هشداری نسبت به "عواقب غیر قابل پیش بینی" به تاخیر افتادن مذاکرات و یا کاربرد قهر است.

پاپ ژان پل دوم، هفته گذشته نخستین استف اعظم کلیسای کاتولیک برای مسکو را تعیین کرد. این اعتصاب، یک گام مهم در ایجاد تشکیلات کلیسای کاتولیک در شوروی است.

www.iran-archive.com

ایران کشور است نه ملت!

هیمن
عضو حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)

در شماره ۳۳۸ نشریه ''اکثریت'' مقاله‌ای تحت عنوان ''فدرالیسم مسئله ایران نیست'' به قلم آقای ماشاء الله رزمی انتشاریافته که برخورد جدی و انتقادی همه علاقمندان به حل مسئله ملی در ایران رامیطلبد.

واقعیت این است که ایران کشوریست که از مجموعه سرزمینهای حداقل هفت ملت متفاوت به وجود آمده است و واقعیت این است که این ملل شرایط و موقعیتهای برابر برای زیست و رشد و نمو خویش نداشته اند. واقعیت تلخ تر دیگری حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق سیاسیون و مبارزین ایرانی واقف بر دو واقعیت فوق نیستند. طبیعی است که آنها در چنین شرایطی قادر نخواهند بود دید روشنی در خصوص مسئله ملی در ایران و چگونگی حل این معضل داشته باشند. به همین جهت آنها اغلب طرحها ونظراتی در این زمینه ارائه میدهند که با واقعیات و الزامات جامعه کثیر الملله ایران منطبق نیستند. بدیهیست این امر نه تنها کمکی به حل مشکلاتمان نمیکند، بلکه بر عکس به نحوی به شوینیسم و ناسیونالیسم افراطی موجود نیز دامن میزند. مقاله آقای رزمی نیز از آن طرحها و نظرات میباشد.

من در این مختصر قصد ندارم مقاله مذکور را در تمام وجوه آن بررسی و تحلیل کنم، بل تنها سعی در روشن کردن برخی اطلاعات نادرست و نقد آن ''بدیهیاتی'' دارم که آقای ماشاء الله رزمی در آن ارائه داده‌اند.

۱ - ضرورت بحث حقوق ملل ایران

آقای رزمی از جمله مینویسند: ''ضروری است این بحث مربوط به فدرالیسم بطور جدی باز شود و مدافعین و مخالفین آن نظرات خود را بیان کنند تا مسئله بطور ریشه ای حل شود... و احیانا از بدآموزی سیاسی جلوگیری شود...''

همانطور که آقای رزمی هم چند سطر پائین تر اشاره کرده اند، جمهوریخواهان ملی ایران، حزب دمکرات کردستان ایران وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ''فدرالیسم'' را با قصد و هدف حل مسئله ملی و تمرکز زدایی دولتی است که مطرح کرده اند. بنابراین اصل مسئله نه فدرالیسم، بلکه مسئله ملی و تمرکز زدایی بوده است. لذا بحث های آتی نیز باید به روشن کردن نه صرف ''فدرالیسم''، بلکه همچنین مقولاتی چون ملت، ستم ملی، حق تعیین سرنوشت ملل به دست خویش، استقلال سیاسی و دولتی، کنفدراسیون، انتگراسیون اقتصادی، جمهوریهای ملی - منطقه ای، خودمختاری و خود مختاری فرهنگی و اداری واز این قبیل بپردازد. به بیانی ساده تر عزیمتگاه ما باید ستم ملی و هدف جستجوی راه یا راههای عقلانی رفع این ستم در چهنه ایران باشد. اهمیت این امور به ویژه انگاه مشخص میشود که پی ببریم یکی از مسائل گرهی انقلاب آینده ایران و دولت برآمده از آن و یا به عبارتی دیگر، یکی از مسائل مهم آن نظام و حاکمیتی که نیروهای چپ و دمکراتیک کشور خواهان به قدرت رسیدنش هستند، مسئله ملیتهای ایران خواهد بود. بنابر این چنانچه میخواهیم این مسئله - دست کم امروز در بعد نظری آن - حل شود و یا حداقل در این جهت تلاش شود، باید آن بحث یا بحث هایی را که به یقین فردا برایشان دیر خواهد شد، همین امروز بگشائیم. به نظر من گریز از آن برای هیچکدام از نیروهای دمکراتیک کشور جایز نیست.

اما با کمال تاسف بسیاری از نیروهای سیاسی کشور یا مشکلی در این زمینه نمی بینند - و در واقع نمیخواهند ببینند - و آنهایی هم که میبینند (مثلا سازمان فدائیان خلق ایران)، آنرا با تید ''پذیرش و اجرای اصل خود مختاری خلقها'' در برنامه شان، آنرا یکبار و برای همیشه روشن و حل شده می یابند.

در اینجا باید پرسید آخر با تکیه بر کدام و در نتیجه کدام تحقیق و بحث و بررسی است که اینان ''خودمختاری'' را - آنهم به عنوان یک اصل برنامه ای - پذیرفته اند؟ سازمانها و احزاب چپ ایران که اینهمه در زمینه هایی چون جمهوری دمکراتیک خلق، جمهوری دمکراتیک ملی، دیکتاتوری پرولتاریا، هژمونی طبقه کارگر، انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی، راه رشد غیر سرمایه داری، سمت گیری سوسیالیستی و دهها و دهها مقوله ریز ودرشت دیگر قلم فرسایی میکردند و نشریات وجزوات و کتابها و بولتنهای خویش را به آنها اختصاص میدادند، بنده ندیدم برای یک بار هم که شده ستم ملی در ایران وراههای رفع آن موضوع بحث و مبارزه ایدئولوژیک شان باشد. در دوره حاضر نیز که اینهمه از انتخاب آزاد و دمکراسی و مرجعیت مردم سخن میرانند، مسئله ملیتها موضوعیت ندارد. ظاهرا چنین میخواهند وانمود کنند که از این نظر مشکلی ندارند و همه چیز حل شده است. آخر مگر نه این است که آنها اصل ''خود مختاری خلقها'' را در برنامه هایشان گنجانیده اند! امانه، اگر آنها این اصل را از برنامه حزب دمکرات به قصد نزدیکی های تاکتیکی و مصلحتی به این حزب به عاریت نگرفته اند، اگر آنها نخواسته اند ژست دمکرات مآبانه بگیرند و این امر یکی از اصول اعتقادیشان است و چون حزب توده زیر هر آنچه که دهها سال گفته و نوشته شده نمیزنند، باید روشن کنند که:

الف: چرا و چگونه هم آنزمان که به ''جمهوری دمکراتیک خلق'' یا ''ملی'' و ''دیکتاتوری پرولتاریا'' و سوسیالیسم آنچنانی اعتقاد داشتند، ''خودمختاری'' را پذیرفته بودند و هم الان که به ''دمکراسی'' اعتقاد دارند و مقوله های پیش گفته را در تضاد آشکار با همین دمکراسی شان میبینند؟ آن زیر بنا و ساختار اجتماعی - اقتصادی و به طبع آن فرهنگی که آنزمان میخواستند، با این زیربنا و ساختار اجتماعی - اقتصادی که امروز میخواهند - دست کم به اذعان خودشان - فرقهای اساسی دارد. پس چطور میشود هم به آن معتقد بود و خودمختاری را پذیرفت و هم به این؟ آن وظایفی که این نیروها فراروی انقلاب دمکراتیک و مرحله بعدی آن انقلاب سوسیالیستی قرار میدادند - این چیزی که الان آنها در برنامه هایشان (و برخی موارد مواضعشان) طرح علی القاعده باید تفاوت داشته باشد. حال چرا خود مختاری آنها دست نخورده باقیمانده، تنها خودشان میدانند. شاید هم آن خودمختاری که آن هنگام قصد پیاده کردنش را داشتند، با این خودمختاری که امروز خواهانش هستند، از نظر شکل و نوع تفاوتهایی دارد که ما از آن بی خبریم.

ب - چطور میشود که آنها از یک طرف در برنامه هایشان از خود مختاری خلقهای ایران سخن برانند و از طرفی دیگر در مواضع و مقاله های روزشان از ''ملت ایران؟!'' شاید هم آنها بر این اعتقادند که یک ملت میتواند خلقهای مختلفی با زبانها و فرهنگهای مختلف باشد!!

ج - چرا این جریانات مشخص نکرده اند که ''خود مختاری'' را در چه حد و میزانی، با چه حقوق و اختیاراتی و برای حل چه مشکلی میخواهند؟ مگر نه این است که برنامه های خود مختاری مثلا حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)، کومله و دیگر جریانات کرد کردستان عراق، ترکیه و سوریه حاوی تفاوتهای (گاها اساسی) با هم هستند؛ حد و میزان حدود و اختیاراتی که این برنامه ها برای حکومت خود مختار کردستان قائل میشوند با هم فرق میکنند و هر کدام از جریانات سیاسی کرد تعریف خاص و مستقلی برای خود مختاری دارند. همانطور که ''سوسیالیزم'' سازمانهای چپ با هم فرق میکند و هرکدام تلقی مشخصی از آن ارائه میدهند، این امر برای سازمانهای کرد در رابطه با خودمختاری هم صادق است.

آری! همانطور که می بینیم این مسئله پیچیده تر از آن است که برخی نیروها وانمود میکنند. بنابراین صرف قید ''پذیرش اصل خودمختاری خلقها'' - صرفنظر از نیات و فواید تبلیغی و تاکتیکی آن - به خودی خود کمکی به حل مشکل موجود نمیکند و باید مسئله در تمام وجود آن شکافته و بررسی شود. و این متاسفانه آن چیزیست که نیروهای مبارز چپ تاکنون از آن دوری جسته اند.

از حق نباید گذشت که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - متاثر از کج رویها و اشتباهات گذشته اش و سهم و نقش نیروهای کرد درون تشکیلاتش - تاکنون با ارائه طرح هایی چون طرح فرج الله ممبینی (امیر) ونوشتن ودرج مقالاتی چون مقاله های مهدی خسروشاهی، بهمن خاکباز، لاوین و ماشاءالله رزمی در نشریه اکثریت و همچنین برخی موضعگیریهای درست در رابطه با درگیریهای ناخوشایند دو حزب دمکرات و نقد مواضع مخرب و ضد دمکراتیک رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در برخورد با حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)، گامهای ارزشمندی برداشته است. اما پیداست تادستیابی به دید و طرحی روشن و واقعبینانه برای حل مشکل ملیتها در ایران راه درازی در پیش داریم. لذا من به عنوان یک کردسیاسی رنجدیده، همه سازمانها، احزاب وشخصیت های سیاسی و صاحب نظران کرد و غیرکرد ایران را فرا میخوانم در حل این معضل به اندازه کافی مهم جامعه ایران باگشودن بحث های خلاق و مستمر و بدور از جنجال و پلمیک در زمینه موضوعات پیش گفته - و نه فقط ''فدرالیسم'' - حداقل در بعد نظری و روشنگرانه آن گامهای موثر بردارند.

۲ - فدرالیسم، حزب دمکرات و برنامه خودمختاری آن!

آقای رزمی اظهار میدارند که هرکدام از جریانات سیاسی استنباط و ارزیابی خاصی از مقوله ''فدرالیسم'' دارند و مینویسند: ''...جمهوریخواهان ایران فدرالیسم را معادل عدم تمرکز میگیرند. حزب دمکرات خودمختاری را از فدرالیسم میخواهد وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) عدم تمرکز قدرت دولتی و حل مسئله ملی را از فدرالیسم انتظار دارد.''

در اینجا باید گفت که اگر این سه جریان سیاسی فدرالیسم را واقعا به قصد تمرکززدایی و حل مسئله ملی مطرح کرده باشند، امری بسیار درست است و آنرا باید به فال نیک گرفت. (بعدا به این مسئله بیشتر میپردازیم). اما تا جایی که به حزب دمکرات کردستان ایران و همچنین حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) برمیگردد و تاجایی که من مطلعم، هیچکدام از این دو نیرو فدرالیسم را برای ایران مطرح نکرده اند تا از آن خود مختاری کردستان را بطلبند. آنها نظام آرمانی خود را سوسیالیسم دمکراتیک و سوسیالیسم معرفی کرده اند و هردوی اینها با یک نظام فدراتیو مثلا به آن شیوه ایکه در اروپا به ویژه در آلمان فدرال میبینیم تفاوتهای زیادی دارند.

مشخص نیست منظور آقای رزمی از مصاحبه دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران کدام مصاحبه است. در هیچکدام از مصاحبه های دکتر تاسملو مثلا با ''راه ارانی'' و آقای دکتر صادق شرفکندی با ''فدائی'' و همچنین مصاحبه آقای حسن شرفی با نشریه اکثریت، خودمختاری درخواستی آنها با نظام فدراتیو مترادف ارزیابی نشده است. آنها مکررا تاکید داشته اند که رفع ستم ملی راه های متفاوتی دارد از جمله فدراتیو، استقلال و خود مختاری. و آنها با توجه به برخی شرایط تاریخی و عینی دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را پذیرفته و برگزیده اند.

در برنامه های دو ''حزب دمکرات'' هم اشاره ای به فدرالیسم در ایران نشده است. باید هم چنین باشد. چه که من نیز چون آقای رزمی معتقدم که فدرالیسم و حقوق واختیارات خلقها در این سیستم چیزی فراتر از برنامه های خود مختاری دو ''حزب د. مکرات'' میباشد. البته نتایجی که من و آقای رزمی از این نکته میگیریم درست درنقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. آنچه که مسلم است، خود مختاری با آن حد و مرزی که حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) خواهان آنند، متناسب با سطح و میزان فداکاری و مبارزات مردم کردستان نبوده ونیست. برنامه های آنها پاسخگوی خواستها ونیازهای مردم این دیار در تمام ابعاد آن نخواهد بود. آنها باید منطبق بر نیازهای زمان حاضر و مردم کردستان تکمیل تر و روشن تر گردند، حال تحت هر عنوانی چون خودمختاری، فدراتیو، جمهوری محلی و غیره باشد، در اصل قضیه تفاوتی نمیکند. در چه مواردی این برنامه ها باید تغییر داده شوند، خود موضوعی جداست که باید جداگانه شود.

۳ - فدرالیسم و رابطه آن با دمکراسی، تمامیت ارضی، عدالت و پیشرفت اجتماعی

مقاله نویس می نویسد: ''درحال حاضر اغلب کسانی که حکومت جمهوری فدراتیو را برای فردای ایران مطرح میکنند، خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران و معتقد به حاکمیت مردم بر مردم هستند...'' ولی ''فدرالیسم چیزی نیست جز شکستن حکومت مرکزی و ایجاد حکومتهای محلی مستقل و این امر با خود مختاری فرهنگی ایالات و عدم تمرکز اداری کاملا متفاوت است.'' وی درجای دیگری مینویسد: ''فدرالیسم موجودیت کشور واحد را نفی میکند (!!) بنابراین صحبت از دمکراسی، عدالت و پیشرفت درکشوری که تمامیت ارضی اش نفی شده معنی ندارد.'' !!! پس برای اینکه ''تمامیت ارضی'' مورد نظر آقای رزمی نفی نشود وطرفدار ''دمکراسی، عدالت و پیشرفت'' بود، چکار باید کرد؟ آقای رزمی پاسخ میدهند: راه چاره همان ''انجمنهای ایالتی و ولایتی قانون اساسی زمان مشروطیت'' است!! در پاسخ این بخش از اظهارات آقای رزمی باید گفت:

اولا - اینکه آنهایی که جمهوری فدراتیو را مطرح میکنند و در عین حال معتقد به تمامیت ارضی ایران هستند، امر کاملا درستی است و من بالشخصه آن را عجیب نمی یابم. مگر میشود هم طرفدار جمهوری فدراتیو ایران بود و هم از نفی تمامیت ارضی ایران صحبت کرد؟ من تصور نمیکنم در هیچ کجای دنیا نیرویی یافت شود که فدرالیسم را مترادف ''نقض تمامیت ارضی'' یک کشور به حساب بیاورد. البته اگر این نیرو، نیرویی واقعا دمکرات باشد و فرهنگی جز فرهنگ سلطنت طلبان دگم و ضد دمکراتیک وغیر منطقی و برخی ''ملیون'' ایران داشته باشد.

جمهوری فدرال یعنی جمهوری فدرال و ربطی به استقلال سیاسی و دولتی ملتهای داخل یک مجموعه ندارد. این خود برای آقای رزمی نیز چون روز عیان است. برای همین هم وی در جای دیگری در ''طبقه بندی'' که کرده بین استقلال، کنفدرالیسم و فدرالیسم فرق گذاشته است. مشکل آقای رزمی در این است که وی حتی با جمهوریهای محلی و منطقه‌ای که در چارچوب ''تمامیت ارضی مورد نظرایشان نیز می گنجد، مخالف است. به همین دلیل وی ''انجمنهای...'' را پیشنهاد میکند.

دوما - به عقیده من اگر آقای رزمی منطق یک انسان معتقد به دمکراسی و مرجعیت مردم را میداشت، این چنین تمامیت ارضی ایران برایش تابو و خدشه ناپذیر جلوه نمیکرد. آقای رزمی باید بپذیرد که حتی یک وجب از مرزهای کنونی ایران بر اساس خواست واختیار مردم ایران و با تکیه بر اصل مرجعیت مردم گذاشته نشده است اینان تماما حاصل خواست استعمارگران (مثلا انگلیس و روسیه تزاری) و نیز قراردادهایی بوده است که مردم در آنها نقشی نداشته اند.

سوما - هر چند که سمت و سوی مبارزه مردم کردستان همانا در جهت دستیابی به حق تعیین سرنوشت خویش به دست خود بوده است و قریب یکسال پیش ''حزب استقلال کردستان'' تشکیل گردید و آن در جهت استقلال تام کردستان فعالیت میکند، با این حال هیچکدام از ملل ایران تاکنون بطور مشخص وکنکرت خواهان جدایی و استقلال کامل سیاسی نشده اند. با این وجود فرض کنیم که یکی از خلقهای ایران و در نتیجه و با تکیه بر یک انتخابات تصمیم به استقلال سیاسی - دولتی بگیرد، در آنصورت به زعم آقای رزمی اگر نیرویی یافت شود و از این خواسته جانبداری کند، این نیرو دمکرات، عدالتخواه، مترقی و پیشرفته نیست! آخر ایشان اعتقاد به دمکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی را منوط و مشروط به اعتقاد به تمامیت ارضی میکنند!! امروزه اکثر نیروهای چپ به درستی از دمکراسی، مرجعیت مردم و انتخابات آزاد جانبداری میکنند ولی آنگاه که به پدیده عجیب وغریب ''حق ملل در تعیین سرنوشت خودشان'' میرسند، یا سکوت معنا داری اختیار میکنند و از برخورد با آن ''طفره'' میروند و یا اینکه در تناقض آشکار با هرآنچه که به دمکراسی، مرجعیت مردم وانتخابات آزاد ادعایی شان برمیگردد، به نفی این حق طبیعی میپردازند.

نمیدانم به نظر آقای رزمی، تذلیف آن ملل و نیروهای سیاسی که در سطح گیتی درراستای استقلال مبارزه میکنند، چیست. شاید هم آقای رزمی استقلال را بر آنها روا میدارد، اما بر ملل خودی نه! آقای رزمی باید بپذیرند که اگرچه تحت یک مجموعه شرایط امر دمکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی با تمامیت ارضی یک کشور میتوانند روی همدیگر تاثیر مثبت بگذارند (و صد البته این امر حتمی و الزامی نیست) اما آنها با هم مترادف ویا به همدیگر وابسته نیستند. چه بسیار ندنیروهایی (مثلا در جنبش ملت فلسطین) در عین حال که خواهان دمکراسی وعدالت و پیشرفت اجتماعی اند، در همان حال هم پرچم استقلال سیاسی را برافراشته اند.

درست برخلاف نظر آقای رزمی، من براین باورم، اتفاقا اگر کسی، نیرویی به ''دمکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی'' معتقد باشد، اگر کسی خواهان اجرای اصل مرجعیت مردم باشد، دیگر نباید یکجانبه وباتوسل به ترفندهای عجیب وغریب وآیه آوردن وانکار واقعیات و یا با تکیه برزور، بر ''تمامیت ارضی'' مورد نظر آقای رزمی پافشاری کند. آنچه که باید برای یک انسان معتقد به دمکراسی مهم باشد، اراده و خواست و رای مردم است. تمام مسائل دیگر باید اهمیت کمتری از آن داشته باشند.

من نیز بسان آقای رزمی طرفدار جداشدن جمعی ملتها از مجموعه ایران نیستم. اما چون دمکراتم، از این امر بعنوان حق طبیعی و انسانی هر ملتی دفاع میکنم. من معتقدم با توسل به زور و اجبار و سرکوب نمیتوان خلقی را خوشبخت کرد. اگر کسی یا ملتی میخواهد راهی به جز آنچه من درست و اصولی میپندارم بپیماید، باید وی را آزاد گذاشت.

چهارما - باید گفت که فاجعه خیلی بزرگ است. چه که آقای رزمی معتقد به دمکراسی نه تنها حاضر به

بقیه در صفحه ۸

www.iran-archive.com

"نظم نوین"، یا نظم کهن؟

م. مزدک

جنگ خلیج به پایان رسید. ایالات متحده آمریکا سیاست تجاوزگرانه خود را در همه خطوط پیش برد. نه فقط تلاش دولتهای اردن، یمن و کوبا در جهت مقابله با جنگ افروزی و گرایش اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین به ممانعت از جنگ و حل مسئله از راه مذاکره از همان آغاز نفی و سر آخر به شکست کشانیده شد، بلکه خویشتن داری سایر دولتهای صنعتی غرب نظیر ژاپن، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان نیز نادیده گرفته شد. ایالات متحده آمریکا خواهان جنگ زمینی بود. تنها چنین جنگی قادر بود شکست کامل عراق را در پی داشته باشد.

برای استراتژی سیاسی بین المللی آمریکا چنین شکست کاملی اهمیتی بزرگ داشت. هنگامی که رهبران سیاسی ایالات متحده از "نظم نوین جهانی" صحبت میکنند، منظورشان درواقع احیاء نقش رهبری نامحدود خود بر تمام جهان میباشد. اما برای چنین منظوری باید سه پیش شرط مهیا باشد: موضع ضعیف اتحاد شوروی باید پایدار بماند، رقبای غربی و در وهله اول ژاپن و آلمان فدرال باید به پذیرش نقش راهبر ایالات متحده وادار شوند. کشورهای جهان باید در بند بمانند.

ایالات متحده آمریکا تنها در شرایط ضعف اتحاد شوروی و اردوی سوسیالیزم و موفقیت در کسب حمایت بی قید و شرط رقبای غربی خود توانست استراتژی جنگی تجاوزگرانه خود را عملی کند. شکست کامل عراق، به نوبه خود، موقعیت اتحاد شوروی را بازهم ضعیف تر کرده، به کشورهای جهان سوم نقش آتی شان را نشان داده و بالاخره موقعیت رهبری ایالات متحده را در اردوی سرمایه داری بیش از پیش تحکیم نمود. بنابراین چنین جنگی قدم مهمی در راه به اصطلاح "نظم جهانی نوین" است. "نظمی" که در جوهر خود چیزی نیست جز تلاش جهت پیشبرد تصور کهنه نقش سرکردگی ایالات متحده آمریکا تحت یک شرایط سیاسی بین المللی دگرگون شده.

ایالات متحده آمریکا در نقش پلیس بین المللی

بار آخری که ایالات متحده آمریکا در چنین ابعاد عظیمی نیروی نظامی خود را به کار انداخت، در ویتنام بود. در آنزمان آمریکا به لحاظ اقتصادی و نظامی، قدرت راهبر بلامنازع جهان غرب به شمار میرفت. این کشور در سالهای ۶۰ از نقطه نظر اقتصادی با تولید بیش از ۴۲% محصولات صنعتی جهان در مقابل رقبای اصلی خود ژاپن و آلمان فدرال، که مجموعا فقط ۱۵% محصولات صنعتی جهان را تولید میکردند، به تمام معنی یک ابر قدرت بود. تولید ملی آمریکا در آن موقع حتی بیش از سه برابر مجموعه تولید ملی آلمان فدرال و ژاپن بود. از نقطه نظر سیاسی نیز برتری ایالات متحده آمریکا آشکار بود. این کشور به عنوان پلیس بین المللی در همه نقاط جهان عملکردی فعال داشت. از حیات خلوت خود در آمریکای مرکزی و جنوبی (گواتمالا ۱۹۵۴، کوبا ۱۹۶۱) و آفریقا و خاور نزدیک (لبنان ۱۹۵۸) تا خاور دور (ویتنام)، هرجا که ضرور تشخیص میداد و نمیتوانست به وسیله اتحاد شوروی و یا جمهوری خلق چین بازداشته شود، به سان امر مسلمی به مداخله نظامی میپرداخت. این مداخله کمتر به صورت مستقیم صورت میگرفت. بلکه عموما بوسیله دولتهای دست نشانده انجام میشد.

امروز اوضاع از جهات بسیاری بکلی متفاوت است. ایالات متحده آمریکا به لحاظ اقتصادی در برابر رقبای اصلی خود ژاپن و آلمان فدرال، به مقدار عظیمی عقب مانده. هم تولید ملی و هم تولید صنعتی این دو کشور در مجموع از ایالات متحده پیشی گرفته است. اغلب متخصصان پیش بینی میکنند بحران اقتصادی و سقوط سطح رشد آمریکا وخامت بازهم بیشتری بیابد.

سرکردگی سیاسی تحت یک شرایط دگرگون شده

اما سقوط اقتصادی ایالات متحده امریکا به هیچوجه سقوط سیاسی آنرا به همراه نیاورده است. هر چند این کشور پس از جنگ ویتنام برای تقریبا یک دهه توانایی آنراکه به سادگی در همه جا مداخله نظامی کند، از دست داده بود، اما این دوران دیگر سپری شده است. ایالات متحده آمریکا از نقطه نظر سیاسی و نظامی دوباره سرکرده بی چون وچرای جهان غرب است. همانطور که جرج بوش به درستی عنوان کرد، فقط امریکا در شرایطی است که یک "نیروی صلح" بین المللی را، نظیر آنچه که در خلیج کرد، گردآورده و رهبری کند.

اما ایفای نقش سرکردگی سیاسی را نمیتوان با بازگشت به دوران "طلائی" آمریکا در سالهای ۵۰ و ۶۰ یکی قلمداد کرد. تغییر تناسب قوا خود را به وضوح نمایان میکند. ایالات متحده برخلاف گذشته دیگر نمیتواند جنگ علیه حریفان نیمه قدرتمند خود را به تنهایی پیش برد. این کشور در کره و ویتنام، با یا بدون نمایندگی سازمان ملل، تقریبا سه بار جنگی را که به نمایندگی دول صنعتی سرمایه داری انجام میداد، به تنهایی به دوش کشید. آمریکا امروز دیگر بنا به ستوطاقتصادی خود از چنین امکانی برخوردار نیست بلکه به کمک نظامی، و قبل از همه اقتصادی متحدین خود وابسته است.

اما تفاوت حال با گذشته تنها به وابستگی امریکا به دیگران محدود نیست. در سالهای ۵۰ و ۶۰، ایالات متحده با وجود همه تضادها نه فقط در انطباق اصولی با منافع سایر کشورهای صنعتی غرب عمل میکرد، بلکه از نقطه نظر چگونگی اقدام خود نیز اختلاف فاحشی با متحدین خود نداشت. این کشور در کره به نمایندگی سازمان ملل عمل کرد و در ویتنام میراث فرانسه را تصاحب کرد. منافع امریکا بنا به سلطه مطلق آن در اقتصاد جهانی و عملکرد سیاسی آن به مثابه سپری در برابر اردوگاه سوسیالیستی، با سایر دولتهای سرمایه داری اروپای غربی و ژاپن واحد بود. امروز شرایط فرق کرده است. نه فقط در حیطه اقتصادی مناسبات وی با متحدین خود با اختلافات عمیقی قرین شده، بلکه از نقطه نظر سیاسی نیز دیگر نمیتوان به سادگی از وحدت منافع صحبت کرد. رفتار کشورهای منفرد در بحران خلیج فارس، تجلی روشن این واقعیت بود. به این ترتیب انگلستان، که به لحاظ اقتصادی به همان نسبت آمریکا در شرایط دشواری به سر میبرد، فورا برای حمایت بی قید و شرط آماده بود. فرانسه تا به آخر تلاش کرد، روابط سنتا خوب خود با کشورهای عربی و به این ترتیب امتیازات اقتصادی خود را، با تلاش برای یک راه حل مبتنی بر مذاکره نجات دهد. ژاپن و آلمان فدرال برای مدتی طولانی خود را کاملا در پشت صحنه نگهداشتند. در مقابل ایالات متحده آمریکا از ابتدا حل نظامی مسئله را هدف خود قرار داده بود. مجموعه رفتار دیپلماتیک این کشور مبتنی بر آن بود که توافق از راه مذاکره را ناممکن کند. این بطور عمده دو دلیل دارد: اولا ایالات متحده به علت ضعف اقتصادی خود بیش از ژاپن و آلمان فدرال به نفت ارزان و بطور کلی استثمار جهان سوم وابسته است. ثانیا فقط یک جنگ به ایالات متحده امکان میداد نقش سرکردگی سیاسی خود را بطور نامحدود به عهده گرفته و اختلافات دم افزون در جهان غرب را تابع این نقش کند.

سر آخر آمریکا به اینکار توفیق یافت. با وجود برخی منازعات که بعنوان نمونه در کناره گیری وزیر خارجه وقت فرانسه وبوراکتیا، فرمانده کل ناوگان دریائی ایتالیا در خلیج فارس، به خاطر پافشاری در ادامه تلاش برای حل صلح آمیز مسئله بروز کرد، ایالات متحده همه را به خط خود کشاند. فرانسه و ایتالیا فعالانه در جنگ شرکت کردند و ژاپن و آلمان فدرال آمادگی خود را برای پرداخت مبالغی هنگفت اعلام نمودند.

اینکه امریکا توانست سیاست جنگی خود را چنین بی چون و چرا پیش ببرد باز دو دلیل عمده دارد. اولا کشورهای صنعتی سرمایه داری علیرغم همه اختلافات مشخص خویش در موضع پایه ای خود علیه جهان سوم اشتراک منافع دارند. ثانیا بنا به ضعف سیاسی - نظامی ژاپن و نامگونی بازار مشترک اروپا، هیچ قدرتی به جز ایالات متحده وجود ندارد که بتواند سرکردگی اردوی غرب را در منازعات بزرگتر به عهده گیرد. بنا بر این آنجا که مسائل اصولی مطرح است، کشورهای بازار مشترک و ژاپن چاره ای جز تابعیت از ایالات متحده امریکا ندارند. مسئله خلیج فارس دقیقا چنین موردی بود. در اینجا مسئله بر سر کنترل مواد خام جهان و تعیین مرزهایی است که غرب برای کشورهای جهان سوم قائل است. برای متحقق کردن این منافع اصولی، باید اختلافات تاکتیکی کنار گذاشته شده و کشورهایی نظیر ژاپن و آلمان فدرال قدرت عمل را به عهده ایالات متحده امریکا وانهند و بدون قید و شرط در یک جبهه متحد قرار گیرند. زیرا ژاپن و آلمان علیرغم قدرتهای اقتصادی به لحاظ سیاسی "کوتوله هایی" بیش نیستند. آمریکا تنها ابرقدرت غربی است که در همه جهان امکان مداخله نظامی دارد.

استثمار جهان سوم

منافع پایه ای غرب در پائین نگاهداشتن کشورهای جهان سوم دلایل روشن سیاسی واقتصادی دارد. جهان سوم به وسیله انتقال ارزشی هنگفت به غرب، به تثبیت و رونق سطح زندگی در کشورهای صنعتی سرمایه داری مساعدت کرده است. استثمار جهان سوم در اشکال گوناگون صورت میگیرد. نابرابری شرایط در مبادله پرداخت بهره قروض کلان و فرار سرمایه از همه ترین آنها به شمار میروند. شرایط مبادله میان شمال و جنوب فقط در طی دهسال گذشته به میزان ۳۰% به ضرر کشورهای جهان سوم تغییر کرده است. سقوط جهانی قیمت موادخام نقش تعیین کننده در این تغییر بازی میکند. در سالهای ۸۰ قیمت این مواد در مجموع ۲۸% سقوط کرده است. البته در اینجا یک تفاوت مهم به چشم میخورد. آن بخش از موادخامی که بوسیله کشورهای صنعتی غرب وارد بازار جهانی شده اند فقط به میزان ۸% ارزان گردیده اند، اما موادخامی که بوسیله جهان سوم صادر شده اند شاهد ۳۷% سقوط قیمت بوده اند. بعنوان نمونه تنها قیمت نفت به میزان ۴۱% سقوط کرده است.

در این میان وضع کشورهای صادر کننده اقلام کشاورزی از همه وخیم تر است. سیاست گمرکی و کشاورزی بازار مشترک و ایالات متحده آمریکا، کشورهای مزبور را در بازارهای جهانی به عقب رانده است. بعلت سوبسیدهای صادراتی، سهم بازار مشترک در صادرات غله جهانی در دهه هشتاد از ۲۴% به ۳۸% رسیده است. تحت این فشار و پیامد آن به شکل سقوط قیمتها، کشورهایی نظیر آرژانتین که از صادر کنندگان سنتی غله به حساب می آید، بیش از پیش دچار بینوائی شده اند. زیرا سوبسیدهایی که بازار مشترک برای کشاورزان خود قائل شده، آنچنان قیمتهای جهانی را شکسته است که اغلب حتی کفاف مخارج تولید را هم نمیدهد. با این وجود کشورهای جهان سوم بعلت وضع تک محصولی و یا چند محصولی خود، یعنی وابستگی یکجانبه به یک یا چند نوع موادخام، ناچار به حراج محصولات خود هستند. این امر بخصوص در مورد کشورهایی که به شدت متروض بوده و به هر قیمتی محتاج ارز میباشند، صادق است. وابستگی کشورهای مزبور به کشورهای اعتبار دهنده، آنها را بیش از پیش مجبور میکند منابع خود را برچند قلم کالای قابل صدور محدود نمایند. نتیجه این تمرکز بر تعداد قلیلی مواد خام، نظیر قهوه یا مس، افزایش جهانی عرضه و کاهش تقاضا را در پی داشته و به سقوط بیش از پیش قیمتها منجر میشود. از سال ۱۹۸۳ الی ۱۹۸۹ میزان بهره ایکه کشورهای جهان سوم به کشورهای صنعتی عرضه پرداخته اند حدود ۲۴۳ میلیارد دلار بیش از اعتبارات نوینی بوده که توسط کشورهای صنعتی به جهان سوم پرداخت شده است. اکنون تنها از بابت بهره قروض حدود ۱۰۰ میلیارد دلار هر ساله از جنوب به شمال سرازیر میشود.

علاوه بر این، بنابه برآورد صندوق بین المللی پول هر ساله ۳۰ میلیارد دلار بر اثر فرار سرمایه از جنوب به شمال منتقل میگردد. محافل حاکمه در کشورهای جهان سوم به این طریق درآمدهای ملی کشورهای خود را از مردم خویش دریغ داشته و آنرا در بانکهای غربی سرازیر میکنند تا از بهره بالای این بانکها بهره مند شوند. به این ترتیب توده های محروم جهان سوم تحت استثمار دوگانه قرار دارند. گوشه ای از این، انحصارات غربی از بابت سرمایه گذاریهای خود در جهان سوم، سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار به کشورهای صنعتی انتقال میدهند. به دلیل درجه بالای استثمار در جوامع تحت ستم، ارزش اضافی حاصل از این سرمایه گذاریها بیش از پنجاه درصد از خود سرمایه گذاریها فزونتر میباشد. در مجموع هر ساله بر اثر اشکال گوناگون انتقال ارزش بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار از جنوب به شمال سرازیر میشود.

نقش جهان سوم در پیشرفت جوامع صنعتی سرمایه داری

روابط ناعادلانه میان شمال و جنوب نه فقط به لحاظ اقتصادی بلکه به لحاظ سیاسی نیز اهمیت عظیمی برای جوامع صنعتی دارد. کشورهای صنعتی تنها بر اثر بازدهی بالای کار نیست که سطح رفاه اعالی خود را حفظ کرده اند. استثمار جهان سوم نقش بزرگی در ثبات سیاسی کشورهای مزبور ایفا میکند. این نقش را میتوان با استثمار هندوستان در پایان قرن نوزدهم توسط انگلستان مقایسه کرد. همانطور که در آنزمان انتقال ارزش از هندوستان نه تنها به ایجاد یک اریستوکراسی کارگری در انگلستان منجر شد، بلکه افزایش عمومی سطح زندگی را ممکن گردانید. همانطور نیز امروز استثمار جهان سوم حفظ سطح زندگی تندروهای مرفه سرمایه داری را تضمین میکند. اقلام کشاورزی و مواد خام ارزان، تامین مادی اقشار وسیع جوامع صنعتی را در پی دارد. انتقال ارزش از جنوب به شمال، وسایل بازتولید سرمایه را بدون آنکه استثمار شدیدتر طبقه کارگر جوامع غربی را الزامی کند، مهیا میکند و بالاخره به تمرکز نیروی کار متخصص در مراکز سرمایه داری مساعدت مینماید. به این ترتیب در جوامع صنعتی، مراکز مالی بی ایجاد میگردند که بر اثر حراج محصولات، پرداخت بهره قروض و فرار سرمایه از کشورهای جهان سوم، امکان آنرا مییابند دستمزدهای بالائی به متخصصان بپردازند. این پیامدها در وهله اول در کشورهایی نظیر ژاپن، آلمان فدرال و ایالات متحده به ظهور میرسند. زیرا این کشورها هستند که بیش از همه از انتقال ارزش بهره میبرند. در عوض کشورهایی نظیر پرتقال، ایرلند یا یونان از جهات مختلف بیش از پیش به جهان سوم نزدیک میشوند. در مجموع جوامع صنعتی غرب بدون انتقال ارزش از جهان سوم قادر نمیشدند بازدهی بالای کار را چنین شتابان گسترش داده و تضمین کنند. انتقال ارزش بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار از جنوب به شمال، بخصوص در شرایط نزدیک شدن یک بحران اقتصادی جهانی اهمیت بازهم بیشتری مییابد. این بحران که هم اکنون ایالات متحده، انگلستان، کشورهای اسکاندیناوی، اسپانیا و استرالیا را در بر گرفته و در سایر کشورها نظیر ایتالیا و فرانسه در شرف آغاز است، ضرورت استثمار جهان سوم بطور عموم وتامین نفت ارزان بطور خصوص را برای جوامع صنعتی سرمایه داری دوچندان میکنند. طبقات حاکمه جوامع سرمایه داری غرب برای آنکه در بحران قریب الوقوع از منازعات اجتماعی در جوامع خود جان سالم به در برند به تثبیت روابط ناعادلانه موجود در جهان نیازدارند. بنابراین تلاش عراق جهت کنترل منطقه خلیج فارس و ذخایر نفت آن می بایست با مقاومت سخت غرب مواجه شود. در اینجا می بایست به همه کشورهای جهان سوم نمونه ای عرضه شود که نقش آنها را در "نظم نوین جهانی" برایشان آشکار کند. آنها میباید کماکان بعنوان نیروی کارارزان، صادر کنندگان موادخام و بخشاکالاهای صنعتی ساده خدمت نمایند تا با افزایش فقر و نگونبختی در کشورهای خود به تثبیت جوامع سرمایه داری مساعدت کنند. بخصوص آن بخش از جوامع صنعتی غرب که از نقطه نظر اقتصادی تضعیف شده اند، در حفظاین مکانیزم که "امتحان خود را پس داده"، بیش از همه ذینفع اند. به همین دلیل عملکرد ایالات متحده آمریکا وانگلستان در جنگ خلیج فارس سبعانه تر از بقیه بوده است. هدف آنها این بود که باجنگ نمونه ای را برای سرجای خود نشاندن جهان سوم عرضه کنند.

بازهم همه خسارات بر دوش جهان سوم است.

جنگ داد و ستد را رونق بخشیده و خسارات بسیاری به بار آورد. چه کسی این خسارات را خواهد پرداخت؟ با توسعه بازار جهانی پول و بدهی ساختاری جهان سوم مکانیزم جدیدی جهت تقسیم بین المللی مخارج پدید آمد. این مکانیزم بیش از همه به کشورهای صنعتی سرمایه داری مساعدت کرد. به این ترتیب کشورهای متروض جهان سوم از آغاز سالهای ۸۰ به این سو با پرداختن بهره قروض، بخش قابل توجهی از بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا را تامین کرده اند. مخارج جنگی اخیر بطور عمده بوسیله عربستان سعودی، ژاپن و آلمان

بقیه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

چرا شعار انتخابات آزاد!

قسمت دوم

نوشته نوری دمکردی

اینک به ویژگیهای دیگری در جامعه مان می پردازم که توجه بدانها در تعیین مشی سیاسی و شعار مرکزی ضروری است. یکی از این ویژگیها نقش و جایگاه نیروی عظیم تهی دستان و حاشیه نشینان شهری در جامعه ماست. این نیرو که عمدتا خاستگاهی روستایی دارد، به دلیل شرایط زیستی و فرهنگی اش از جامعه شهروندی ایران، اعم از کارمند، کارگر صنعتی، بازاری و سرمایه دار، کسبه ثابت و ارائه دهندگان خدمات پیشرفته، متمایز است. این نیرو، همانگونه که در شکل گیری، قدرت یابی رژیم جمهوری اسلامی بصورت ولایت فقیهی اش و پس از آن در جنگ با عراق نشان داد، نیرویی است که در عین حفظ عناصر شدیدا محافظه کارانه و عقب مانده ی فرهنگی، آمادگی بسیاری برای پذیرش طرحهای اجتماعی عدالت جویانه بدوی دارد. همین نیرو بود که جامعه شهروندرا - که در اکثریت عظیم خود مخالف استقرار استبداد جدیدی بود - پس از جنبش عظیم و یکپارچه ضد سلطنتی کنار زد و دیکتاتوری آخوندی را مستقر ساخت. امت همیشه در صحنه رژیم بیشتر از این نیرو تغذیه شده و میشود.

کمیت این نیرو با توجه به مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها در سالهای پس از انقلاب و عدم امکان جذب حداقل بخشی از آنها در روند تولید و توزیع مدرن به علت رشد منفی اقتصادی در این سالها، نسبت به سال ۱۳۵۷ بمراتب بیشتر شده است. زیرا بخشی از آنانی که پیشتر جذب روند فوق شده بودند، باز به حاشیه نشینی رانده شده اند.

بالطبع این نیروی عظیم حاشیه نشین نیاز سرخوردگیهای انقلاب اسلامی مصون نمانده است، ولی خصلتهای محافظه کارانه، عدالت جویانه و تخریبی آن کماکان پابرجاست. وجود این نیرو، علیرغم درجه تشکل پذیری بسیار ضعیف آن، هر نیروی سیاسی رادیکال و به درجه اولی هر چپ رادیکالی را وسوسه میکند. ولی چپ دمکرات باید دقیقا به همین دلیل آگاهانه و بصورتی کنشی، به اشکالی از مبارزه بهای بیشتری بدهد که به تفوق نیروی شهروند جامعه که در شرایط کنونی تنها حاملین واقعی تجدد وآزادی میتواند باشند، بیانجامد. به نظر من، در صورتیکه اشکال قهرآمیز مبارزه تعیین کننده شوند، این نیروی حاشیه نشینان است که در مقطعی تعیین کننده خواهد شد با تمامی پیامدهای مخربی که این امر به دنبال خواهد داشت.

یکی دیگر از ویژگیهای جامعه که باید مدنظر قرار گیرد ترکیب جوان جمعیت ماست که بنا به مقتضیات سنی و حساسیت ناشی از آن، روان اجتماعی خاص با عناصر شدیدی از ارمان گرایی و اراده گرایی دارد و به همین دلیل نیز باید بطور مستقل و نه از زاویه وابستگی های قشری و طبقاتی پدران و مادران مورد توجه واقع شود.

این نیرو در ایران پس از انقلاب، در تمامی طیفهای سیاسی، اعم از حزب الله، مجاهد، فدایی، پیکار و غیره بدنه سازمانها را تشکیل میداد و یکی از عوامل رادیکالیسم مضر همه این نیروها بود.

به نظر من در شرایط تلاطمهای شدیدا اجتماعی، باز همین نیروست که در تمامی جریانهای سیاسی رادیکال یا حتی نسبتا رادیکال، نقش تعیین کننده ای خواهد یافت و این بار هشیاری سیاسی لازم است که آرمان گرایی و اراده گرایی آن در تعیین مشی سیاسی تعیین کننده نشود.

به این دو زمینه عینی باید بمثابه ویژگی جالب توجه دیگری، مسئله تشدید و تقویت فرهنگ قهر و خشونت را اضافه نمود که خود محصول بلافصل سیاستهای رژیم است.

رژیم جمهوری اسلامی با کشتار و سرکوب وحشیانه مخالفین، با تاکتیکهای نظامی ضدانسانی خود در طول جنگ با عراق، با سیاست های سبعانه خود در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و اصولا با تشدید عنصر قهر در زندگی انسانها، چه در مبارزه با باصطلاح بی حجابی و بدحجابی و چه در مبارزه باگرانفروشی و... جو روانی شدیدا خشونت باری در جامعه ایجاد کرده است که بویژه و در درجه اول حاملین و تربانیان اصلی این پدیده، یعنی تهیدستان شهری و نیروی جوان جامعه را تحت تاثیر قرار داده است وآنان را نسبت به حل مسالمت آمیز مشکلات واز جمله مشکلات اجتماعی بیگانه تر کرده است.

چنین شرایطی ایجاب میکند که نیروی چپ دمکرات با آگاهی از خطرات تلاطمات قهرآمیز اجتماعی، در پی سیاستی باشد که خود زمینه ساز فاجعه ای دیگر نگردد.

من فکر میکنم که چنین سیاستی، علیرغم ویژگیهای فوق، پیشاپیش محکوم به شکست نیست. زیرا در شرایط کنونی در ایران نیروی سیاسی که بتواند از زمینه های اجتماعی موجود دگرگونیهای رادیکال وخشونت بار برای تحقق چنین مقصودی استفاده کند، وجود ندارد.

چپ سنتی ضعیف تر از آن است که قادر به دخالت فعال در روندهای اجتماعی باشد. مجاهدین خلق، هر چند که نباید کم بها داده شوند، فعلا به دلایلی که بیان آنها به درازا میکشد، فاقد قدرت تحمیل راه حل خود به جامعه اند و کوششهایشان در این راستا شکست خورده است و علاوه بر این خود در قبال اندیشه و سیاست چپ دمکرات، در صورتی که به این مهم توجه شود، آسیب پذیرند.

نیروی رادیکال خط امامی را نیز دیگر چنین توانی نمانده است. هر چند که اینان بیشترین امکانات را، چه از لحاظ فرهنگی و چه از نظر تشکیلاتی برای بسیج نیروی حاشیه نشین و تهیدست شهری در اختیار دارند ولی به دلیل عدم کارآیی حاشیه نشینان در روندهای سازندگی، بر عکس کارائی شان در روندهای تخریب، بسیج اینان برای نیروهای رادیکال اسلامی شریک در حاکمیت در صورتی میسر است که به اپوزیسیون تبدیل شوند. و اینهم به دلایل مختلف از جمله فساد قدرتی که دامنگیرشان شده، عدم توانشان در بسیج نیروی جوان بمثابه موتور حرکت سیاسی مورد نظر و ازهمه مهمتر هراسشان از بریدن بن شاخه ای که خود بر سر آن نشسته اند، محتمل به نظر نمی رسد.

عامل دیگر خوشبینی من در وجود امکان پرهیز از تحولات قهر آمیز و خشونت بار، جایگاه نیروی شهروند در جامعه ما و نقش تعیین کننده آن در روندهای سیاسی، در شرایط کمابیش عادی اجتماعی و خصوصیات این نیروست.

نیروی شهروند در جامعه ما، نیرویی است که برخلاف تهیدستان و حاشیه نشینان شهری و نیروی دهقانی، با تجدد نه تنها آشناست، بلکه علت وجودی آن نیز تجدد است. ولی صرفنظر از این زمینه عینی، این نیرو نیز در شرایط کنونی ایران، تا آنجا که من متوجه شده ام، ویژگیهای خاصی از نقطه نظر روان اجتماعی دارد که توجه به آنها مهم است.

این نیرو در شرایط کنونی کشورمان فاقد گرایشات انقلابی است و برخلاف سالهای ۵۶ و ۵۷ نه تنها از دگرگونی های رادیکال هراس دارد بلکه تجربه پیامدهای انقلاب بهمن آنرا بطور کلی نسبت به چنین دگرگونی هایی بدبین کرده است. آنچه برای این نیرو در شرایط فعلی خصلت تعیین کننده ای به شمار میرود، گرایش شدید آن به امنیت، قانونیت و بهبود وضع اقتصادی است و جالب اینکه بهبود وضع اقتصادی را عمدتا در صورت استقرار امنیت و قانونیت دست یافتنی می داند.

ویژگی دیگر این نیرو، حداقل در بخشهای قابل توجهی از آن، وجود سطح بالایی از حساسیت سیاسی است. به جرات میتوان گفت در کمتر دورانی از حیات سیاسی جامعه ما، کوشش برای خبر یابی و سپس تفسیر توضیح آنها در چنین حد بالایی بوده است.

از نظر تجربی نیز توجه به این نکته ضروری است که نیروی شهروند در شرایط بعد از انقلاب، هر بار که مسئله انتخاب بین رادیکالیسم و اصلاح طلبی مطرح بوده، بطور غالب جانب اصلاح طلبی را گرفته است. چه در جریان درگیری دولت بازرگان با شورای انقلاب، چه در جریان درگیری بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی و هم اینک - والبته به شکلی ضعیف تر - در جریان درگیری بین رفسنجانی و نیروی باصطلاح رادیکال خط امامی. بنظر من - با توجه به نقش تعیین کننده نیروی شهروند در تحولات سیاسی کشورمان - آن نیروی سیاسی ای که میتواند نقش اساسی در تحولات اجتماعی جامعه ایفا کند هژمونی فرهنگی و اجتماعی را در بین این نیرو بدست آورد. واین تنها در صورتی شدنی است که اپوزیسیون دمکرات، خصوصیات پیش گفته این نیرو را در تعیین مشی سیاسی خود ملحوظ کنند.

در این مرحله بخشی از حاکمیت اسلامی نیز فعال است. آنها نیز میکوشند با برافراشتن پرچم امنیت و قانونیت، توجیهی برای موجودیت خویش و زمینه ای برای موفقیت خویش بیابند. در همین رابطه است که مسئله ی شعار سیاسی انتخابات آزاد اهمیت خاصی می یابد.

به نظر من تنها این شعار و مشی سیاسی منطبق با آن، به جمهوریخواهان و بویژه چپ دمکرات امکان میدهد که در بین نیروهای شهروند جامعه به وزنه سیاسی قابل توجهی تبدیل شوند، بنوبه خود مانع موفقیت نیروهای استبدادی در تثبیت موقعیت خویش، در پوشش شعار امنیت و قانونیت گردند و در عین حال از زمینه ای بالقوه موجود برای گذار مسالمت آمیز به دمکراسی سیاسی استفاده کنند.

نکته دیگری که در بحث مربوط به تعیین شعار سیاسی مرحله ای حائز اهمیت است، وضع خود چپ دمکرات است.

چپ دمکرات نه یک جریان متحد، سازمان یافته و با سیمایی روشن، که یک جریان در حال شدن است. در فراگرد شدن نمیتوان شعار استراتژیکی را عنوان کرد که اصولا این شدن را به مخاطره اندازد، شعار سرنگونی حامل چنین باری است.

این شعار خطر این را دارد که چپ دمکرات کماکان یک نیروی مخالف خوان بماند و این شعار پرده ساتر عدم بلوغ سیاسی آن به یک نیروی اپوزیسیون باشد. چون لازمه اپوزیسیون بودن برخورد جدی به رخدادهای درون جامعه است و این یعنی دیدن پدیده های مثبت و طبعا برخورد مثبت بدانها و نقد پدیده های منفی و ارائه راه حلهای درست متقابل. ولی حداقل تا کنون، شعار سرنگونی نیروهای سیاسی را وسوسه میکرد تا از هر مسئله ای که میشد، جدی یا غیرجدی، مهم یا کم اهمیت، به ضرورت سرنگونی نقب بزنند و آنجا که نمیشد، مسئله رامسکوت بگذارند و یا شعار را جایگزین تحلیل سیاسی کنند.

مسئله پراکندگی نیروی چپ دمکرات و اینکه بخش عمده کادرهای - بهر رو زنده مانده - این چپ، مجبور به مهاجرت گشته است، نیز از جمله محظوراتی است که باید در نظر گرفته شود. این بخش تنها در شرایط کمابیش باز سیاسی میتواند به ایران بازگردد. آن بخش نیز که عمدتا به علت پوشش اجتماعی مناسب، ایران ماندن را تاب آورده است، اگر درگیر مبارزه باشد، مبارزه اش خصلت براندازانه ندارد. صرفنظر از بخشی که در کردستان ایران فعال است و من در جای دیگر به این مسئله باز خواهم گشت، آنچه در دستور کار چنین چپ در ایران مانده ی مبارزی قرار دارد، کمک به ایجاد نهادهای اجتماعی دمکراتیک در عرصه هایی که ایجادشان ممکن است، میباشد. این خود وظیفه سنگینی است. زیرا اگر تحقق دمکراسی سیاسی موضوع تاریخی کنونی جامعه ماست، یکی از عناصر اصلی آنرا وجود همین نهادهای اجتماعی تشکیل میدهند.

بالطبع مبارزه در راه این نهادها نباید بیهوده در معرض تهمت براندازی قرار گیرد و امنیت حاملین آنرا به خطر اندازد. واگر در نظر بگیریم که روند بهم گرایی نیروهای چپ دمکرات در ایران تنها از راه چنین نهادهای اجتماعی ای میسر است، در آن صورت این پیشگیری، اهمیتی دوچندان می یابد.

از سوی دیگر این نهادهای اجتماعی محدودیت های خود را دارند که به خاستگاه اجتماعیشان باز میگردد. هر یک از آنها حال سندیکای فلان باشد یا کانون بهمان، گروه هنری الف باشد یا جمعیت حفظ محیط زیست ب و... بنابر همین محدودیت شانهم در شرایط خاص امروز - صرفا میتواند بیان ویژه و محدود خود را داشته باشد که ناشی از خاستگاه آنهاست. ولی همه این نهادها، در صورت شکل گیری و عمل اجتماعی، به یک بیان عام نیاز دارند تا در زمینه عام اجتماعی و در پهنه فعالیت سیاسی عمومی، در پیوندی منطقی و هدفمند قرار گیرند.

شعار انتخابات آزاد، میتواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد که طرح آن دیگر نه از طرف آنان که از سوی یک حزب یا جریان سیاسی میسر است و باز شعار سرنگونی و هدف براندازی قهرآمیز رژیم اگر جدی گرفته شود، در نوع و چگونگی ساختار تشکیلاتی چپ دمکرات نیز تاثیر تعیین کننده ای خواهد گذاشت. ولاجرم به ملت پیوند منطقی و درونی آن که بین هدف و شکل وجود دارد، این خطر را در خود خواهد پروراند، که این ساختار چیزی شبیه به احزاب سنتی کمینترنی گردد. با تمام خطراتی که چنین ساختاری برای شکل گیری چپ دمکرات و اصولا اندیشه سوسیالیسم دمکراتیک در بر دارد.

و بالاخره این شعار یک نیاز حیاتی دیگر چپ و دمکرات را نیز برآورده میسازد وآن جلوگیری از خطر درگیری در بحثهای سترون چگونگی برکناری این رژیم و استقرار یک جمهوری دمکراتیک است. میگویم سترون زیرا این چگونگی به عوامل متعددی بستگی دارد که هیچکدامشان امروزه فراهم نیست. نه جنبش آزادیخواهانه توده ای با ابعاد سراسری وجود دارد، نه تناقضات و مشکلات رژیم توان حکومت کردن را از آن سلب کرده است، نه یک بدیل قدرتمند سیاسی وجود دارد و نه عوامل خارجی بگونه ای هدفمند در جهت تضعیف رژیم عمل میکنند. حدس و گمان و فرضیات در این باره بسیارند ولی اینهائی نمی توانند مبنای تعیین مشی سیاسی برای چشم انداز قابل پیش بینی قرار گیرند.

توانایی شعار انتخابات آزاد در این رابطه قابلیت انطباق آن با داده های مشخصی است که این امکان را به یک نیروی سیاسی میدهد تا ابتکار عمل را از دست ندهد.

به عبارت دیگر ظرف قانونی این شعار میتواند وجود ظاهری همین قانون اساسی جمهوری اسلامی ولی نادیده گرفتن عملی آن باشد. میتواند همه پرسی باشد. میتواند میز گردی و تصمیمات آن باشد. و... اینکه کدامیک از این راه حلها یا راه حل دیگری بطور مشخص در دستور روز قرار گیرد، بسته به تناسب نیرو و شرایط اجتماعی مشخص است. در آن شرایط تعیین کننده این است که آیا راه حل مربوطه در خدمت هدف استراتژیک چپ دمکرات یعنی تحقق حاکمیت مردم قرار دارد یا خیر. ولی به هر دو این شعار تا زمانی که اصل ولایت فقیه مطرح است، تا زمانی که جمهوری اسلامی خود را به صورت رژیمی ایدئولوژیک درک میکند، تازمانی که مردم حق حاکمیت خود را به دست نیاورده اند، حقانیت خود را حفظ میکند.

شعار انتخابات آزاد، دارای قابلیتهای دیگری نیز هست که توجه به آنها ضروری است. این شعار میتواند مبنای سیاسی یک ائتلاف گسترده نیروهای جمهوریخواه دمکرات قرار گیرد. این امر بویژه بدلیل ضرورت ایجاد شکاف بیشتر در جمهوری اسلامی ومنفرد ساختن هرچه بیشتر نیروهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک درون آن و جذب همه آنانی که علیرغم انتقادات اساسی به این رژیم، با آن، به دلیل برآمدنش از یک انقلاب، احساس این همانی میکنند، اهمیت می یابد. در حالیکه شعار سرنگونی در جهت عکس این هدف عمل میکند. در دیدی گسترده تر شعار انتخابات آزاد قابلیت این را نیز دارد که وسیع ترین نیروهای ضد استبدادی را حتی در صورت غیرممکن بودن ایجاد ائتلافات سیاسی در بین آنها، در مسیری هدفمند و هم سو قرار دهد.

و بالاخره شعار انتخابات آزاد در شرایط بین المللی کنونی وجهه جهانی مثبت تری دارد و در جلب متحدین بین المللی برای جنبش دمکراتیک چپ از کارآیی بیشتری برخوردار است.

لذا به نظر من چپ دمکرات باید هدف خود را به صورتی اثباتی یعنی استقرار جمهوری دمکراتیک عنوان کرده و شکل گذار به آنرا از طریق انتخابات آزاد تعیین کند. این نه فقط با معیارهای ارزشی ما، که با روندهای واقعی و یا قابل پیش بینی در جامعه مان، با شرایط بین المللی منطبق است و به ما این امکان را میدهد که باسیمای اجتماعی روشنی در تحولات کشورمان شرکت کرده و همواره نیز ابتکار عمل را در دست داشته باشیم.

پایان

ایران کشوراست ... بقیه از صفحه ۶

دست کشیدن از مرزهای قراردادی و استعماری نیستند، حکومتهای ملی در چارچوب ایران را نمی پذیرند، به خود مختاری فرهنگی خلقهای ایران هم راضی نیستند و بر میگردند به "انجمنهای ایالتی و ولایتی" مصرحه در قانون اساسی زمان مشروطیت!! لابد خلقهای ایران بایدخیلی هم سپاسگذار باشند که آقای رزمی حتی تا حد انجمنهای معروف برای آنها قائل شده اند! در اینجا باید گفت؛ اولا برنامه های نا کامل خود مختاری چه حزب دمکرات کردستان ایران و چه حزب دمکرات کردستان (رهبری انقلابی) چیزی فراتر از یک برنامه برای خودمختاری صرفا فرهنگی واداری است (و این جای بسی خوشحالی است). دوما تا جایی که به خلق کرد در کردستان ایران (وبویژه در عراق، ترکیه و سوریه) بر میگردد، آنها برای یک خودمختاری فرهنگی و اداری نیست که سالیان سال جنگیده اند، مشقتها کشیده اند و خونها داده اند. این مردم بر علیه ستم ملی که بر آنها روا داشته شده قدعلم کرده اند و خواهان رفع آن شده اند. کسب حق تعیین سرنوشت خود همانا شعار استراتژیک ملت کرد در همه بخشهای کردستان بوده است. و این نکته ای است که سازمانهای سیاسی چپ ایران باید همیشه - بویژه آنهنگام که میخواهند برای مسئله ملی طرح و برنامه ارائه دهند - مدنظر داشته باشند.

آقای رزمی آگاهانه برنامه خود مختاری حزب دمکرات را تا حد یک "خود مختاری فرهنگی و اداری" تنزل میبخشند تا بتوانند نتیجه دلخواه را از آن بگیرند و بگویند: آنچیزی که شما از خود مختاری میخواهید، همان است که در قانون اساسی زمان مشروطیت تحت عنوان "انجمن های ایالتی و ولایتی" تبدشده است.

نه، آقای رزمی! برای یافتن همچون قانونی لزومی ندارد به هفت - هشت دهه قبل برگردید. در همین قانون اساسی جمهوری اسلامی هم از همین انجمنها یافت میشوند.

خلاصه کلام: آقای رزمی خواست یک ملت و شیوه حل یک معضل بزرگ ملی را تا حد "انجمنهای ایالتی و ولایتی" تنزل میبخشد و این معنایی غیر از عظمت طلبی برای حفظ "عظمت" موجود نمیتواند داشته باشد. باتکیه بر همین افکار عظمت طلبانه بوده است که امروز مشکل ملیتهای مثلا شوروی ویوگسلاوی و فلسطین و باسک اسپانیا وایرلند حل نمیگردد.

ادامه دارد

www.iran-archive.com

آیا مشی "کمپ دیوید" پیش خواهد رفت؟

فعالیتهای دیپلماتیک آمریکا در رابطه با خاور نزدیک پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس، بار دیگر مسئله خاور نزدیک و آختلاف میان اعراب و اسرائیل را به یکی از محورهای تحولات سیاست جهانی تبدیل کرده است. جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا اخیرا در مقاله ای اظهار امیدواری کرد پس از ده سال وقفه در سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده، این کشور بار دیگر ابتکار عمل را در دست بگیرد و راه حلی مانند راه حل کمپ دیوید برای سراسر خاور نزدیک بیابد. آمریکا نیاز دارد به عنوان سرکرده "نظم نوین"، مسئله خاور نزدیک را به نفع خود رتق و فتق کند و از این طریق جای پای خود را در منطقه محکمتر سازد.

سئوالهای زیادی درباره آینده خاور نزدیک مطرح شده اند که از جمله باید از آینده خلق فلسطین، سرنوشت سرزمینهای اشغالی، روابط آتی اعراب و اسرائیل نام برد. چهره خاور نزدیک که مسائل آن با وضعیت ایران پیوند تنگاتنگ دارد، در دهه آینده چگونه خواهد بود؟

خاور نزدیک چرا بحرانی شد؟

اروپای ضد یهود، از اوایل قرن بیستم به فکر افتاد که مسئله داخلی اش با یهودیان را به فلسطین صادر کند. برای چنین انتقال کانون بحران، جنبش صهیونیستی از اواخر سده نوزدهم زمینه ها را فراهم کرده بود. وقتی امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول از هم پاشید، خاور نزدیک به مناطق نفوذ انگلیس و فرانسه تقسیم شد. بریتانیا از ۱۹۲۲ اداره امور فلسطین را در دست گرفت. از هنگام انتشار اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷، لندن به حمایت فزاینده از مهاجرت یهودیان به فلسطین پرداخت. سرمایه مالی یهودی به خرید زمینهای اعراب در منطقه حاصلخیز شرق مدیترانه پرداخت. این روندتا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه داشت.

نازیسم، انفجار سامی ستیزی مغرب زمین بود. امروز تاریخ نویسی غرب چنین وانمود میکند که دشمنی با یهودیان مختص آلمان ورژیم هیتلری بوده است. اما هر جا که ارتش آلمان قدم گذاشت، متحدانی علیه یهودیان یافت: در فرانسه، در لهستان و سایر کشورهای اروپای شرقی، در اوکرائین و خلاصه در سراسر اروپا. هیتلر از ۱۹۴۳ به بعد "راه حل نهایی" را در مورد یهودیان به مورد اجرا گذاشت: روانه کردن میلیونها یهودی به اطاقهای گاز! بقایای ملت یهود پس از جنگ جهانی دوم عمدتا به اسرائیل وآمریکا مهاجرت کردند.

جامعه بین المللی که پس از "هولوکاوست" (نسل کشی هیتلر علیه ملت یهود) به حق خود را مدیون ملت یهود میدید، به واقعیاتی که استعمار بریتانیا در فلسطین ایجاد کرده بود، گردن نهاد و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تقسیم فلسطین به یک دولت یهود، یک دولت عرب و یک منطقه بین المللی را تصویب کرد. این راه حل هیچگاه تحقق نیافت. در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ دولت اسرائیل اعلام موجودیت کرد و تنها یک روز بعد، نخستین جنگ خاورمیانه در گرفت. همسایگان عرب اسرائیل در این جنگ شکست خوردند واسرائیل قلمرو خود را گسترش داد. در این جنگ ۷۵۰ هزار فلسطینی آواره شدند. اردن، کرانه غربی رود اردن را اشغال کرد و مصر اداره نوار غزه را در دست گرفت.

جنگ دوم خاورمیانه در سال ۱۹۵۶ به وقوع پیوست. این جنگ، جنگ مشترک استعمار فرانسه و انگلیس به همراه اسرائیل علیه ناسیونالیزم عربی به رهبری جمال عبدالناصر بود. علاوه بر سرنوشت سرزمینهای عربی فلسطین، مسئله کانال سوئز نیز دراین جنگ موضوع اختلاف بود. ناصر با ملی کردن کانال سوئز، منافع استعمار را به خطر افکنده بود و باید "گوشمالی" داده میشد. مداخله آمریکا و شوروی به این جنگ پایان داد.

مصر و سوریه در فاصله جنگ دوم و سوم خاورمیانه به مسلح کردن خود و تدارک رویارویی نظامی بعدی پرداختند. اما پیش از آنکه اعراب بتوانند توان نظامی مقابله با اسرائیل را بیابند، ارتش اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ طی یک جنگ شش روزه، شبه جزیره سینا، کرانه غربی رود اردن، بیت المقدس شرقی و بلندیهای جولان را به اشغال خود درآورد. به دنبال این جنگ، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۴۲ خود خواستار خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغالی شد. اما اسرائیل بدون اعتنا به این قطعنامه ساختن شهرک های یهودی نشین در مناطق اشغال شده را آغاز کرد.

آوارگان فلسطینی که شمار آنها تا اواخر دهه ۶۰ به حدود ۸۰۰ هزار نفر رسید، تا پیش از اعلام موجودیت جنبش های سیاسی مستقل فلسطینی در دهه ۶۰ عامل عمده ای در سیاست خاورمیانه به حساب نمی آمدند. در سال ۱۹۶۴، بزرگترین سازمان فلسطینی بانام الفتح عملیات چریکی خود را آغاز کرد. خشم و کینه یک ملت تحقیر شده و ستم کشیده، در عملیات تروریستی مانند ربودن هواپیماها و حمله به اهداف غیر نظامی بازتاب یافت. حدود یک دهه طول کشید تا عمده ترین جریانات تشکیل دهنده سازمان آزادیبخش فلسطین، اینگونه عملیات تروریستی را که بهانه لازم را به دست صهیونیستها برای مقاومت در برابر احقاق حقوق حقه ملت فلسطین میداد، کنار بگذارند.

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۷۳ روی داد و در جریان آن اعراب توانستند بخشی از شبه جزیره سینا را بازپس بگیرند.

در سال ۱۹۷۸، انور سادات رئیس جمهور مصر که از سال ۱۹۷۲ به تدریج مشی نزدیکی به غرب را در پیش گرفته بود، در یک اقدام بی سابقه به اسرائیل سفر کرد. اندکی بعد در ۲۶ مارس ۱۹۷۹، پیمان کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل به یک صلح جداگانه بین دو کشور انجامید. در ۲۵ آوریل ۱۹۸۲، اسرائیل آخرین بخش شبه جزیره سینا را به مصر پس داد. در پیمان کمپ دیوید، اسرائیل وعده اعطای "خودمختاری" به فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی را داده است. این "خودمختاری" از حد اداره امور آموزش، دادگستری، بازرگانی و غیره فراتر نمیرود

کانون بحران خاورمیانه کجاست؟

وجه مشخصه بحران خاورمیانه این است که همه راه حل هایی که "معقول" و "واقع بینانه" اند، کانون اصلی بحران را که محروم شدن ملت فلسطین از حق تشکیل دولت مستقل است، "فراموش" میکنند. با ملت فلسطین چه باید کرد؟

اسرائیل میگوید اردن یک دولت فلسطینی است. ۶۰ درصد جمعیت اردن فلسطینی اند. احتیاجی به تشکیل یک دولت جدید فلسطینی نیست. دولت اسرائیل ادامه اشغال کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را اینگونه توجیه میکند که اعراب چهار بار با اسرائیل جنگیده اند. مرزهای به رسمیت شناخته شده اسرائیل، ابعاد جغرافیایی این کشور را محدود کرده اند و دفاع از این منطقه کوچک، بدون داشتن منطقه "حائل" ممکن نیست. اسرائیل امروز بیش از پیش بر ادامه اشغال مناطق اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه پافشاری میکند.

سازمان آزادیبخش فلسطین حاضر است از خواست "آزادی تمام فلسطین" و نابودی اسرائیل عقب نشسته موجودیت اسرائیل را در کنار یک دولت مستقل فلسطینی در مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ بپذیرد. اما به نظر میرسد راه حلی که آمریکا در حال حاضر برای مسئله خاورمیانه در نظر گرفته است، چیزی در حد عمومی کردن "کمپ دیوید" و گسترش آن به سوریه، اردن و لبنان است. آمریکا میخواهد با اتکا بر موقعیت مستحکم شده اش در جنگ خلیج فارس، همسایگان عرب اسرائیل را به پذیرش موجودیت اسرائیل و "عادی شدن" روابط با دولت یهود وادار کند. آنچه اسرائیل در این معامله حاضر به عرضه است، حداکثر خروج از جنوب لبنان و بلندیهای جولان و اعطای خودمختاری کمپ دیویدی به ساکنان عرب مناطق اشغالی است. این مناطق کماکان در اشغال ارتش اسرائیل باقی خواهند ماند.

آینده ملت فلسطین

آمریکا به "حل تدریجی" مسئله فلسطینی ها از طریق مضمحل شدن این ملت در مناطقه امید بسته است. شرایط پس از جنگ خلیج فارس، اوضاع منطقه خاورمیانه را برای فلسطینی ها بسی نامساعدتر از گذشته کرده است. خطای رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین در جانبداری از رژیم صدام حسین، دستاویز کنار گذاشتن ساف از روند مذاکرات خاورمیانه را فراهم کرده است. در حالی که انتفاضه، چند ساله مردم مناطق اشغالی، شرایط سیاسی مساعدی را برای تحمیل خروج از مناطق اشغالی و قطعنامه های سازمان ملل به اسرائیل فراهم کرده بود، حذف عملی شوروی از صحنه سیاست خاورمیانه و نتیجه جنگ کویت، تاثیر انتفاضه را خنثی کرده است. ملت فلسطین، اکنون تنها تر از گذشته است. در لبنان میخواهند همه نیروهای نظامی دولتی را خلع سلاح کنند. رژیم حافظ اسد در سوریه علیرغم ادامه رادیکالیسم لفظی، در مذاکرات اخیر به آمریکا امتیازهایی داده است. اردن ملک حسین، هیچگاه مانعی بر سر راه تحقق نسخه های آمریکایی در منطقه نبوده است. و بالاخره مصر، پیشگام راه "کمپ دیوید" از هم اکنون نغمه حذف ساف را سر داده است. شیوخ عربستان سعودی به خود جرات داده اند که از پذیرش موجودیت اسرائیل بدون عقب نشینی متقابل صهیونیستها سخن برانند.

به نظر میرسد تنها راهی که در برابر ملت فلسطین و سازمانهای سیاسی آن باقیمانده است، تقویت انسجام و وحدت ساف و اتکا به نیروی خود برای تشکیل یک سرزمین فلسطینی است. چارچوبه و چگونگی تشکیل کشور فلسطینی میتواند مورد مذاکره قرار گیرد، اما اصل وجود یک چنین سرزمین مستقلی برای ملت فلسطین، قابل مذاکره و چشم پوشی نیست. یک ملت را تنها زمانی میتوان "مضمحل" کرد که اراده تاریخی خود برای ادامه موجودیتش را از دست بدهد. فلسطینی ها امروز بیش از پیش میبینند رهبران عربی که تا دیروز گوی سبقت را در "دفاع از فلسطینی ها" از هم می ربودند، مقاومت چندانی در برابر "راه حل" هایی که عملا، مضمحل کردن ملت فلسطین را در بر دارد، از خود نشان نمیدهند. نه صدام حسین، نه حافظ اسد، نه ملک حسین و نه سایرین، کوچکترین گامی در جهت جانبداری از آنچه خود سالها تبلیغ کرده اند که سهل است، در برابر تلاشهای گسترده جهت به فراموشی سپردن قطعنامه های سازمان ملل برنمیدارند.

ملت فلسطین، روزهای سختی در پیش دارد. شرایط پیرامونی، نامساعدتر از دیروز است. اما این ملت، روزهای سخت تر از این را پشت سر گذاشته است. ما در کنار ملت فلسطین جای داریم و باید به سهم خود در دفاع از حقوق پایمال شده این خلق بکوشیم.

"نظم نوین"، یا نظم کهن؟

بقیه از صفحه ۷

فدرال پرداخت شده اند. اما این مخارج، که حداکثر ۷۷ میلیارد دلار پیش بینی میشدند، بزرگترین معضل به شمار نمی آیند. مخارج بازسازی در عراق ۲۰۰ میلیارد دلار و در کویت ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد شده اند. حکام کویت از هم اکنون اعلام کرده اند که بازسازی کشور خود را از چه راهی تامین خواهند کرد: از راه گرفتن امتیاز در بازارهای پولی بین المللی! عراق نیز لابد خواهد کوشید از همین طریق امکانات مالی ضرور را تهیه کند. جالب اینجاست که کویت از فروش سرمایه های خود در کشورهای صنعتی سرمایه داری که بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلاراست، صرفنظر کرد. این امر یکبار دیگر سرسپردگی حاکمیت این کشور به غرب را عیان میکند و ثابت میکند که چنین سرمایه هایی هرگز از کشورهای صنعتی مرفه خارج نخواهند شد. به این ترتیب تعدادی از کشورهای خلیج فارس که تاکنون جزو مهمترین بستانکاران به حساب می آمدند، در سالهای آتی با کشورهای مقروض جهان سوم بر سر اعتباراتی که هردم قلیل تر میشوند، به رقابت خواهند پرداخت. کاملا واضح است که این رقابت به سود کدام قدرتهاست. کشورهای مقروض جهان سوم، که به مانند گذشته مجبورند بدهی خود را با گرفتن وامهای جدیدی تامین کنند، دوران سختی پیش روی دارند. زیرا طبعا افزایش تقاضای اعتبار میزان بهره را نیز بالا خواهد برد.

پایان یک توهم

اکنون دیگر کسی درباره دوران صلح جاودانی که پس از پایان نزاع شرق و غرب فرا رسیده است، صحبت نمیکند. برعکس در ایالات متحده آمریکا علنا جنگ خلیج فارس بعنوان نوعی تمرین برای جنگهای آتی علیه جهان سوم ارزیابی میشود. به جای کاهش تسلیحاتی، چرخ بوش یک دوران نوین افزایش تولید سلاح را اعلام نمود. در مقابل برای حل مسئله بدهی های جهان سوم و دمکراتیزه کردن روابط اقتصادی جهانی هیچگونه صحبتی در میان نیست.

در جنگ خلیج فارس، کشورهای ذیربط هرکدام بنا به موضعی که اتخاذ کرده اند مورد تشویق و یا مجازات قرار گرفته اند. بعنوان نمونه مصر با بخشودگی هفت میلیارد دلار از بدهیهای این کشور و اعتبارات نوینی که از صندوق بین المللی پول گرفت، پاداش خود را دریافت کرد. کویت از سوریه با اعطای یک وام سه میلیارد دلاری تشکر نمود. در عوض اردن و یمن مجازات شدند. این دو کشور علاوه بر خساراتی که دیدند باید حذف کمکهای مالی را که تابحال از عربستان سعودی و کویت دریافت میکردند، هضم کنند. به این ترتیب "دوران نوین جهانی"، با قواعد بازی مبتنی بر قدرت و یا ضعف اقتصادی آغاز شد. در این بازی سازمان ملل متحد به ابزار قدرتمندترین کشورهای صنعتی جهان نزول کرد و ایالات متحده آمریکا هژمونی بین المللی خود را گسترش داد.

بنابراین جنگ خلیج فارس در وهله اول نفی دمکراتیزاسیون روابط بین المللی و پیروزی نوینی برای نظم جهانی ریگانها و تاچرها به صورت جهانی یک قطبی و مبتنی بر حاکمیت بلامنازع محسوب میشود. این جنگ نه علیه نقض حقوق بشر و سایر جنایات صدام حسین، بلکه علیه کشوری در جهان سوم انجام شد که بیش از حد قدرت گرفته بود. جهان تاچرها و ریگانها، جهان مبتنی بر سود و پیشبرد سازش ناپذیر قدرت اقتصادی است. این جهان بدون شک با همه وسایل در برابر دمکراتیزه شدن روابط اقتصادی بین المللی مقاومت خواهد کرد.

امیدی که در دل بسیاری از مردم جهان سوم به روابط عادلانه و صلح جهانی پدید آمده بود، امیدی که بخشا از ایده آلیزه کردن "دمکراسیهای" اروپای غربی برمیخاست، اینک در زیر آوار ویرانه های بغداد مدفون شده است.

۱۵ آوریل ۱۹۹۱

وزیر خارجه اسراییل:

آمریکا نسبت به صلح طلبی اسراییل متقاعد شده است

بقیه از صفحه آخر

متبوعش سازمان آزادیبخش فلسطین علیرغم جانبداری اش از عراق کماکان یک مقام وزارت خارجه آمریکا گفت در موضع سوریه در قبال اسرائیل "تغییرات اساسی" پدید آمده است، و افزود به نظر می رسد حافظ اسد رئیس جمهور سوریه آماده مذاکره با اسرائیل است.

نیروی شبه نظامی "ارتش جنوب لبنان" به فرماندهی آنتوان لحد که از سوی اسرائیل حمایت می شود و در مناطق اشغال شده توسط اسرائیل در جنوب لبنان مستقر است، به گزارش ارتش اسرائیل در شب دوشنبه ۲۶ فروردین شدو چریک عرب را به قتل رساند. آن دو چریک احتمالا فلسطینی بودند. روز قبل از این حادثه نیز نیروهای اسرائیلی در همین منطقه دو چریک عرب عضو "جنبش انقلابی فتح" به رهبری ابو نضال را کشتند. در شب سه شنبه ۲۷ فروردین، نظامیان اسرائیلی یک فلسطینی را که به ادعای آنها از اردن وارد شمال اسرائیل شده بود، به قتل رساندند. به گزارش فرماندهی ارتش اسرائیل در تل آویو، طی تیراندازی یک سرباز اسرائیلی به شدت مجروح شد. فلسطینی مقتول، ۲۴ ساله بود. نظامیان اسرائیلی گفته اند که در بازرسی جنازه اویک اعلامیه گروه اسلامی "حمس" را یافته اند.

گروههای چپ اسرائیل اعتراضاتی علیه آغاز ساختمان شهرک یهودی نشین جدید "رواوا" در کرانه غربی رود اردن سازمان دادند. این شهرک در مرکز منطقه اشغالی قرار دارد. در شب سه شنبه هفته گذشته، اسرائیلی های دست راستی قطعات خانه های پیش ساخته را به این منطقه در شرق رام الله حمل کردند. ایجاد این شهرک در داخل اسرائیل نیز اعتراضات گسترده ای برانگیخته است.

www.iran-archive.com

وزیرخارجه اسراییل:

آمریکانسبت به صلح طلبی اسراییل متقاعد شده است

داویدله وی وزیر خارجه اسرائیل هفته گذشته اعلام کرد جیمز بیکر همتای آمریکایی اش به زودی بار دیگر وار داسرائیل خواهد شد. به گزارش رادیواسرائیل ، وزیر خارجه این کشور گفت سومین سفر بیکر به اسرائیل از اسفند ماه گذشته بدین سو ، امیدوار کننده است زیرا نشان می دهد که وزیر خارجه امریکا نسبت به صلح طلبی اسرائیل متقاعد شده واز همسایه های عرب اسرائیل نشانه های مثبت در یافت کرده است.

وزیر خارجه اسرائیل افزود مناسبات میان اسرائیل و ایالات متحده ، مدتی پیچیده بود اما اکنون بین دو کشور گفتگو های صریحی وجود دارد. برخی مطبوعات اسرائیل گزارش دادند بیکر علاوه بر اسرائیل از مصر و سوریه نیز دیدن کرده احتمالا با نمایندگان فلسطینی ها نیز ملاقات خواهدنمود.

سوریه بار دیگر تاکید کرد که شرط تشکیل کنفرانس صلح خاور نزدیک ، اجرای قطعنامه های سازمان ملل در باره اختلاف اعراب واسرائیل است. رادیو دمشق تاکید کرد چنین کنفرانسی باید دستور کار دقیقی داشته " نقش مهم وموثری برای سازمان ملل پیش بینی کند ". در تفسیر رادیو دمشق آمده است شهرکهای یهودی نشین در مناطق اشغال شده توسط اسرائیل " باید تخریب گردد ، مناطق عربی به صاحبان آن بازگر دانده و همه حقوق فلسطینی ها احیا شود."

این تفسیر می افزاید سوریه از خودانعطاف سیاسی نشان داده و کنفرانس صلح راپذیرفته است ، اما هرگز در مورد حقوق اساسی اعراب امتیاز نخواهدداد.

سوریه وار دن روز ۲۳ فروردین بدنبال مذاکرات با بیکر تاکید کردند که تنها به شرط دادن امتیاز های ارضی از سوی اسرائیل حاضر به شرکت در کنفرانس صلح خاور نزدیکند. بیکر در این روز طی مذاکراتی با وزرای خارجه سوریه و اردن خواهان موافقت این دو کشور با طرح اسرائیل برای تشکیل یک کنفرانس منطقه ای خاور نزدیک که مورد پشتیبانی ایالات متحده قرار دارد، شد. یاسر عرفات رهبرساف طی سخنانی در مراکش باطرح موبور مخالفت کرد.

اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل در مصاحبه ای با یک روز نامه اسرائیلی پیشنهاد کرد برای فلسطینی های ساکن مناطق اشغال شده توسط اسرائیل " دولت خودمختاری با پست های وزارت " تشکیل شود. وی افزود وزرای چنین دولتی می توانند به موازات همتایان اسرائیلی خود در عرصه های آموزش، دارایی ، بازرگانی ، دادگستری وبهداری فعالیت کنند.

شامیرگفت جایگاه حقوقی چنین دولتی "اندکی فراتر از حد پیش بینی شده در قرارداد کمپ دیوید" است اما شامل استقلال کامل نیست. وی افزود باید به فلسطینی هاامکان دادتا حد زیادی امور خود را خوداداره کنند. به عقیده نخست وزیر اسرائیل، باید سیاست دفاعی و خارجی و نیز "برخی دیگر موارد راکه هنوز باید درباره آن به توافق "از این امر مستثنی کرد. شامیر اظهارداشت فلسطینی هامی توانندپلیس خود را داشته باشند، اما سازمانهای انتظامی در کنترل اسرائیلی هاباقی خواهدماند.

به ادعای شامیر ، شهرک های اسرائیلی درمناطق اشغالی کرانه غربی رودار دن و نوارغزه در امر صلح با اعراب نقش ندارند. نخست وزیر اسرائیل در رادیوی این کشورگفت سیاست اسرائیل در مورد شهرک سازی درمناطق اشغالی در مذاکرات با جیمز بیکروزیر خارجه آمریکا تقریبا نقشی نداشته وتوجه زیادی که در رسانه ها به این موضوع می شود، تناسبی با جایگاه شهرکها درمذاکرات ندارد. دولت آمریکا طی ماههای گذشته ایجاد شهرک های جدید یهودی نشین درمناطق اشغالی را به عنوان مانعی برسر راه صلح در خاور نزدیک مورد انتقاد قرارداده بود.

به گفته موشه آرنز وزیر دفاع اسرائیل یک موضوع دیگر مورد اختلاف در مذاکرات بابیکر به کلی مسکوت ماند. این موضوع ، چگونگی نمایندگی فلسطینی ها در کنفرانس منطقه ای پیشنهادی اسرائیل وآمریکا ست. دولت اسرائیل مخالف شرکت ساف در چنین کنفرانسی است و ساف رایک سازمان تروریستی می داند.

شواهدی حاکی از آن است که مصر از پافشاری بر اینکه ساف باید فلسطینی ها رادر کنفرانس صلح خاور نزدیک نمایندگی کند ، دست کشیده است. عصمت عبدالمجیدوزیر خارجه مصر هفته گذشته پس ازدیداری با ستن آندرسون وزیر خارجه سوئد از دادن پاسخ به پرسش های خبرنگاران در این مورد طفره رفت. وی تنهابه گفتن این امر اکتفا کرد که فلسطینی هاباید خود در این باره که چه کسی نماینده آنهاست ، تصمیم بگیرند. وزیرخارجه مصر از ذکر نام ساف خود داری کرد. در مقابل ، وزیر خارجه سوئد گفت از نظردولت

بقیه در صفحه ۹

بمناسبت کشتار بیژن جزنی و همرزمان

جنایتی که هرگز فراموش نخواهد شد

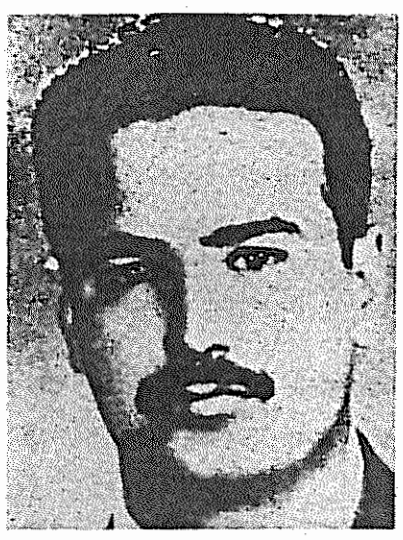

۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴، جلادان رژیم شاه بیژن جزنی و ۶ تن دیگر از بنیانگذاران سازمان ما رفقا حسن ضیاظریفی، عباس سورکی، سعیدکلانتری، عزیز سرمدی، احمد انشار و محمدچوپان زاده راهمراه با ۲ تن از مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل وحشیانه و در جریان یک توطئه از قبل طراحی شده به شهادت رساندند. ۱۶ سال از این واقعه تلخ می گذرد، اما این جنایت بزرگ فراموش نشده ونخواهد شدو همواره بعنوان برگی درکارنامه سیاه رژیم شاهنشاهی باقی خواهدماند. کشتار بیژن جزنی و همرامانش درکنار صدها و هزاران جنایت دیگر رژیم سلطنتی شاه، نشانگر ماهیت ضد آزادی و دشمنی کینه توزانه آن با حقوق بشر در طول بیش از ۵۰ سال حاکمیت دیکتاتوری است.

شهادت بیژن جزنی را بدون تردید می توان یکی از بزرگترین ضایعات جنبش فدایی درطول حیات ۲۰ ساله خود دانست. جزنی دربنیانگذاری این جنبش مرا رتماکشیدو یکی از موثرترین عناصر تشکیل دهنده آن بود، اما آنچه نام جزنی را بر جسته ساخت و به او در جنبش فدائیان جایگاهی ویژه وارزشمند بخشید، نه تنها سهم وی دربنیانگذاری این جنبش، بلکه نقش او درتکامل و تصحیح اشتباهات بود. بیژن جزنی رهبری بود که وسعت نظر و آینده نگری فراتر از سایر همرزمان خود داشت. اوآفازگر و پیشاهنگ نخستین موج نوسازی درجنبش ما بود و توانست سازمان را چند گام به جلو ببرد. رفیق جزنی در تجمیز جنبش ما به بسیاری از ارزشهایی که ما امروزه خود را به آنها معتقد می دانیم نقش بزرگی ایفاکرد.

برای ما خاطره بیژن جزنی و همرزمانش درنفرت از عاملین کشتار آنها و همه وابستگان، در تعهد به ارزشهای انسانی و والایی که در راهش به شهادت رسیدندو درپیگیری راه آنان برای نوسازی مداوم سازمان و آشتی ناپذیری با هر آنچه که مانع مبارزه ما به پیش است، تجلی می یابد. پایداری و پیگیری بیژن جزنی و همرامانش درمبارزه علیه دیکتاتوری و بی عدالتی هم چنان الهام بخش فدائیان باقی خواهدماند.

آیا مشی "کمپ دیوید" پیش خواهد رفت؟

در صفحه ۹

از رویدادهای شوروی

دعوت گارباچف از یلتسین برای همکاری

میخائیل گارباچف ، رئیس جمهور شوروی قصد دارد طرح خود برای "پیمان جدیداتحاد" رادر ماه جاری مسیحی به تصویب برساند. وی در صدد است بلافاصله پس ازبازگشت از ژاپن ، رهبران جمهوریهای شوروی رابه اجلاسی در مسکو دعوت کند. گارباچف این امر را روز ۲۶ فروردین در خاربا روسک، طی توقفی در مسیر خود به سوی ژاپن اعلام کرد. وی گفت : " وظیفه ماست که همین ماه قرارداد اتحاد را امضاءکنیم."قرار است در روز چهارم اردیبهشت پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی برگزار شود.

گارباچف طی سخنانی در جمع مسئولان شهرخابا روسک که یکی از مراکز تجاری خاور دور است ، خواهان آن شد که جهت حل بحران کنونی شوروی "جاه طلبی های سیاسی" به کنار گذاشته شوند. وی افزود:"اکنون دولتی که باید نجاتش دهیم واقتصادی که باید جلو فروپاشی آنرابگیریم ، بالاتر از هر چیزی قرار دارد. علاوه بر این باید قانونیت را در کشوراحیا کنیم و شرایط کار موثر نهادهای دولتی راایجاد نمائیم."

به گفته گارباچف ، مناسبات میان دولت مرکزی شوروی و روسیه - بزرگترین جمهوری این کشور - دارای اهمیت ویژه ایست. رئیس جمهور شوروی رهبر جمهوری روسیه و یویژه باریس یلتسین ، رئیس پارلمان این جمهوری رادعوت به "همکاری سازنده" کرد. وی گفت امروز باید هر طور که شده "خویشتن داری نشان داد" ونگذاشت کار به رویارویی بکشد. گارباچف افزود :"بدون نوسازی روسیه فدراتیو حیات کامل اتحادشوروی ممکن نیست و روسیه نیز اگر درمقابل اتحاد قرار گیرد ، محکوم به شکست است. روندهای تخریب کننده اتحاد از هم اکنون آغاز شده اند."

"والنتین پاولوف" نخست وزیر شوروی از یلتسین خواست کارگران معادن را به قطع اعتصاب خودترغیب کند. به گفته پاولوف ،یلتسین میتواند از این طریق به حل مسائل از طریق پیش بینی شده در قانون اساسی به جای بازکردن راه فروپاشی اقتصاد، کمک کند. یکی از خواسته های معدنچیان اعتصابی، کناره گیری گارباچف است. نخست وزیرشوروی در سفر هفته گذشته خود به لندن به منظور شرکت در مراسم افتتاح "بانک بازسازی و توسعه" اظهار داشت که قرارنیست با استفاده از ارتش به اعتصابات خاتمه داده شود. وی گفت : "نظامیان نمیتوانند مردم را وادار به کار کنند. این ، غیر ممکن است." پاولوف افزود گمان نمیکند ارتش علیه مردم وارد عمل شود. نخست وزیر شوروی شایعات مبنی بر احتمال کودتای نظامی علیه گارباچف رابی اساس خواند.

به گزارش خبرگزاری "تاس" ، کارکنان معدن تنگستن و مولیبدن "خولتوسن" درسیبری روز ۲۶ فروردین رای به انجام پنجمین اعتصاب خود دادند. خواسته های اعتصابیون عبارتست از افزایش دستمزدها به دو الی دوونیم برابر، توزیع بهتر موادغذایی و دخانیات و نیز کناره گیری دولت شوروی. به گزارش "تاس" در این معدن نارضایتی گسترده ای از نتایج مذاکرات میان نمایندگان معدنچیان اعتصابی و دولت وجود دارد.

باریس یلتسین روز ۲۶ فروردین در گفتگو با نمایندگان نهادهای جامعه اروپا مستقر در استراسبورگ ، از "پیوستن روسیه به اروپا" جانبداری کرد. وی در ملاقاتی با "انریکه بارون کرسپو" خواهان برقراری مناسبات مستقیم میان پارلمان جمهوری روسیه و پارلمان اروپا شد. پارلمان اروپا بر این نظر است که از آنجا که روسیه دولت مستقلی نیست ، تماسهای مستقیم میان دو پارلمان امکانپذیر نیست. یلتسین هفته گذشته یک دیدار سه روزه از فرانسه به عمل آورد.

میخائیل گارباچف هفته گذشته علیرغم وخامت اوضاع در کشورش به علت برگزاری اعتصابات ، به ژاپن سفر کرد. وی درآستانه سفر به ژاپن فرمانی خطاب به دولت های جمهوریهای شوروی صادر کرد که در آن آمده است که این جمهوریها باید ظرف یک هفته تولید و توزیع مواد خام را از سرگیرند. این فرمان مقرر میکند که همه تدابیر اتخاذ شده از سوی جمهوریها جهت جلوگیری از خروج مواد خام لغو شوند.

باریس یلتسین بار دیگر خواست خود مبنی بر شرکت گارباچف در یک میز گرد با همه نیروهای سیاسی را تکرار کرد. در جمهوری بلاروسی ، یک کمیته اعتصاب برای سراسر این جمهوری تشکیل شده است. این کمیته در مذاکرات بامقامات محلی خواهان تصفیه حزب کمونیست از ساختارهای دولتی شد. به گزارش تلویزیون شوروی اگر اعتصابات معدنچیان صنایع فلزات را نیز فلج کند ، "فاجعه"ئی در پیش خواهدبود.

موفقیت سفر چهار روزه گارباچف به ژاپن قبل از هر چیز بسته به این است که مذاکرات وی با " توشی کی کای نو" نخست وزیر این کشور، بتواند به اختلافات ارضی شوروی و ژاپن خاتمه دهد یانه. این دوکشور بر سر جزایر " کوریل" که از پایان جنگ جهانی دوم به این سو در تملک شوروی است، اختلاف دارند. ژاپن سرمایه گذاری درشوروی را منوط به حل این اختلاف کرده است.

یلتسین قبل از سفر خود به فرانسه درراديو گفت گارباچف شرکت خود در میز گردی با همه نیروهای سیاسی را" به کشورمدیون است". یلتسین به عنوان شرکت کننده در چنین میز گردی علاوه بر خود از نمایندگان سایر جمهوریها، نمایندگان گروههای مختلف سیاسی، از جمله گروهای کمونیست ، و نیز کمیته های معدنچیان که از شش هفته پیش دست به اعتصاب زده اند ، نام برد. او گارباچف رامتهم به ایفای نقش در گسترش اعتصابات کرد. تلویزیون دولتی شوروی شروع به خواندن نامه هایی از بینندگان خود کرده است که در آنها از یلتسین خواسته میشود طی فراخوانی خواستار پایان اعتصاب معدنچیان گردد.

روز ۲۴ فروردین نمایندگان کمیته های اعتصاب ۱۲ شهر بلاروسی در میدانی در مقر دولت این جمهوری در مینسک گرد آمدند وکمیته اعتصاب سراسری این جمهوری را تشکیل دادند. اعتصابات بلاروسی که فعلا متوقف شده است، به دنبال افزایش قیمتهای خرده فروشی دولتی در اواسط فروردین آغاز شد، اما درادامه خود، شعارهای سیاسی، از جمله میخائیل سوبول، رهبر کنفدراسیون کارگری بلاروسی، بعنوان رئیس کمیته اعتصاب انتخاب شده است. این کمیته در صدد هماهنگی اعتصابات در سراسر بلاروسی است.

کمیته اعتصاب مینسک در هفته گذشته به مذاکره با یک هیئت دولتی پرداخت. نمایندگان اعتصابیون، خواستار تشکیل اجلاس فوق العاده پارلمان

بقیه در صفحه ۵

KAR
Vol.3 No 3
Wed. 24 April 1991

کار
ارگان مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)

Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کدبانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com